

گرامی باد اول ماهه روز جهانی کارگر!



شماره چهارم «ریکای کمل»
ارگان کمیته کردستان سازمان
به زبان کردی منتشر شد.

اطلاعیه تدارک کنگره سوم
صفحه ۲۷

زن و آزادی

تقدیم به طاهره قره العین و هزاران زن مبارزه
دیگر ایرانی که در راه آزادی و برابری و دفاع
از حقوق زنان مبارزه کرده و جان باختند.

بقیه در صفحه ۱۲

قهقهه، تروریسم و نافرمانی مدنی

شاراره ایرانی

پس از واقعه ۱۱ سپتامبر مسأله مبارزه با تروریسم در دستور کار کشورهای امپریالیستی
قرار گرفته است. به واسطه این جار عمومی از قربانی شدن افراد غیرنظمی در عملیات
تروریستی هولاداران القاعده در ۱۱ سپتامبر، سازمانهای جاسوسی، نظامی و تروریستی
کشورهای امپریالیستی و بویژه امریکایی موفق شدند حمله وسیعی را به نیروهایی که با
توسل به قهر به مصالح مناسبات امپریالیستی، پساستعماری و سرمایه‌داری می‌روند،
آغاز کنند.

بقیه در صفحه ۶

در این شماره :

زن و آزادی

قهقهه و ...

پرسش و پاسخ

پیش بسوی تشکلهای مستقل کارگری

پرورش پاکسازی انسانها

بزرگترین قربانیان نظام سرمایه‌داری هنوز کودکاند!

نامه ای از زندان

جنگ زرگری ..

یا مرگ یا پیروزی

از کرامات شیخ ما این است

وضعیت کارگران واحدهای کوچک در آلمان

دیدگاهها

اطلاعیه تدارک کنگره سوم

طنز و مطالب دیگر...

کار، مسکن، آزادی، جمهوری فدراتیو شورایی!



زندانیان سیاسی انجام گرفت. نه به این دلیل که رفاقتی که در این عملیات شرکت جسته بودند، توهمند شدند که با گروگانگیری موفق به آزادی زندانیان سیاسی خواهند شد، بلکه با این هدف که با این اقدام مسلحانه تبلیغ سیاسی‌ای را علیه رژیم کوچک‌چی فوجی موری سازمان دهند. اگر چه کلیه رفاقتی شرکت کننده در این اقدام شهید شدند، اما عملیات موفقیت آمیز بود چرا که چهره‌کثیف دولت فوجی موری را کاملاً بر ملا کرد.

قهر توده‌ای

قهر انقلابی‌ای که در غالب شورش‌های اعتراضی و قیام توده‌ای بروز می‌کند، توسط توده‌های مردم اعمال می‌شود و در صورت شکل‌گیری رهبری انقلابی و سازماندهی مناسب به انجام انقلاب پاری می‌رساند، شکل دیگری از قهر است که توسط سیستم‌های دیکتاتوری بورژوازی و سرمایه‌داری و یا پساستعماری امروزه مهر تروریسم خورده و سرکوب می‌شود.

در تبلیغات بورژوازی همین دوران اخیر می‌بینیم که چگونه اعتراض جنبش ضدجمانی شدن سرمایه‌داری به این بهانه که یک جنبش تروریستی است به خون کشیده می‌شود. نیز می‌بینیم که چگونه این شکل از خشونت و اعمال قهر در آرژانتین به تغییر حاکمیت انجامید و علیرغم عدم شکل‌گیری رهبری انقلابی توانست در غالب یک جنبش اعتراضی عمومی برنامه سیاسی تعديل ساختاری دیکته شده به آرژانتین توسط بانک جهانی را متوقف کند و برای این هدف کشته همداد.

باید این را در نظر داشت که قهر توده‌ای و قهر مسلحانه همواره یکی نیستند. قهر مسلحانه عالیترین شکل قهر توده‌ای است که در آن توده‌های مسلح شده به مصالح ماشین دولتی سرکوبگر و نظامی بورژوازی می‌رونده و طی قیام مسلحانه توده‌ای حاکمیت را سرنگون می‌کنند. اشکال دیگر قهر توده‌ای را می‌توان در شورشها و اعتراضات توده‌ای دید. اگر حرکت مردم در آرژانتین و در اروپا نمونه‌های بین‌المللی قهر توده‌ای است که در غالب پرتغال سنگ و شکستن شیشه‌بانک‌ها و فروشگاه‌های زنجیره‌ای ...

متجلی می‌شوند، در ایران نیز شورش مردم و اعتراضات به سیاست‌های رژیم و حتی شورش‌های مختلف پس از برد و باخت نیم فوتbal اشکال داخلی آن هستند که نشانگر حضور یک جنبش اعتراضی قهری و فعل در جامعه است که در بررسی روانشناسی توده‌ای اعتراضات اجتماعی و سازماندهی قیام توده‌ای فاکتور تعیین کننده‌ای است. در ایران بخوبی می‌بینیم که علی‌رغم بوق و کرناوار طرفداران اصلاحات که رأی آمیخته به توهم مردم به جناح دوم خرداد رژیم را اعتماد مردم به حاکمیت و احتراز از انقلاب تفسیر می‌کند، حرکت‌های اعتراضی دانشجویی، کارگری، محلات، دانشآموزی و جوانان از

همین رو بود که عملیات سیاهکل علیرغم اینکه از لحظه نظامی شکست خورد، در تاریخ جنبش کمونیستی ایران به عنوان یک حماسه ثبت گردید. چرا که اهداف تبلیغی این حرکت که پیش از اهداف نظامی آن مد نظر بود کاملاً وصول شد.

رفیق مسعود احمدزاده زمانیکه در مقدمه جزو «مبازه مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک» به جمع‌بندی عملیات سیاهکل می‌پردازد، اهداف این عملیات را به همین شکل مطرح می‌کند:

«هدف از مبارزه مسلحانه در آغاز، نه وارد کردن ضربات نظامی بر دشمن، بلکه وارد کردن ضربات سیاسی بر دشمن است. هدف این است که به انقلابیون و خلق راه مبارزه نشان داده شود. آنها را از قدرت خویش آگاه گرداند، نشان دهد که دشمن آسیب‌پذیر است، نشان دهد که امکان مبارزه هست، دشمن را افشا کند و خلق را آگاه گرداند.» و در جمع‌بندی نتایج اقدام سیاهکل می‌نویسد: «ما دیدیم که جنبش سیاهکل با آن عمر کوتاهش و با وجود شکستش، بانقلابیون و بخلق چه شوری بخشید و چه امیدی داد. و این قبل از آن بود که چریک شهری بتواند مبارزه مسلحانه خود را آغاز کند.»

تورو سرخ که در جنبش ما هر چند بندرت اما به هر حال مورد استفاده قرار گرفته است نیز در چارچوب همین تئوری تبلیغ مسلحانه قابل درک و توضیح است. ماجراهی تورو طراحی شده توسط گروه گلسخی نه برای دستیابی به یک هدف نظامی بلکه برای تبلیغ سیاسی حضور یک جنبش اعتراضی در متن جامعه به انقیاد کشیده شده زمان شاه صورت گرفت و به صرف این هدف حتی در صورت ناکام ماندن آن هم توانست از یک دادگاه نظامی برای دستیابی به اهداف تبلیغی خود بهره جوید و بهترین تبلیغ ضدرژیمی را از بیدادگاه نظامی رژیم شاه به گوش مردم برساند.

همچنانکه گفته شد هدف از اقدام مسلحانه‌ای که

بر مبنای تئوری تبلیغ مسلحانه صورت می‌گیرد، درهم شکستن سانسور است. مبارز انقلابی دست به سلاح می‌برد تا پرده سانسور رژیم دیکتاتوری را از هم بدراند. کاملاً خطاست اگر مبارزینی که به تبلیغ مسلحانه رو می‌آورند را ماجراجو، انتقامجو، غیرمتعدن ... پندشت.

گروگانگیری توپاک‌آمارو در سفارت رژیم در پرو

یک نمونه دیگر تبلیغ مسلحانه بود که طی آن نیروهای این سازمان ضمن انسانی ترین رفتار با گروگانها، ضمن اینکه می‌دانستند جز مرگ سرنوشت دیگری پیش رویشان وجود ندارد، از فرصتی که در اختیار داشتند استفاده کردند تا برای جهانیان روشن شود که در پرو زندانی سیاسی وجود دارد و فعالیں و رهبران این سازمان علیرغم سالها شکنجه و حبس در بدترین شرایط به مقاومت انقلابی خود ادامه می‌دهند. این اقدام با یک خواست مشخص یعنی آزادی این

قهر و تبلیغ مسلحانه

عملیات مسلحانه، قهر و نظامی‌ای که نیروهای انقلابی به آن متول می‌شوند غالباً در دو شکل متجلی می‌شود. یکی قهر توده‌ای (قیام عمومی توده‌ای و جنگ درازمدت توده‌ای) که توسط نیروهای انقلابی سازماندهی و هدایت می‌شود و توسط توده‌های مردم که از فشار سرکوب دولتی جانشان به لب رسیده است، به پیش می‌رود و دیگری تبلیغ مسلحانه (مبازه چریکی و مبارزه مسلحانه و تورو سرخ) که از سوی سازمانهای انقلابی برای شکستن دیوارهای توهم نسبت به اقتدار حاکمیت که در شرایط رکود جنبش در دستور کار نیروهای انقلابی قرار می‌گیرد.

استفاده از هر دو این شکل از قهر در سازمان ما سابقه داشته و از جمله سنتهایی بود که بنیانگذاران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران با تکیه بر آنها توانستند اعتبار نیروهای کمونیست که به واسطه خیانتها و سازشکاری‌های حزب توده خدشه‌دار شده بود، را دوباره احیا کنند. تبلیغ مسلحانه با این هدف انجام می‌گرفت که سانسور رژیم شاه را خنثی کند و در شرایطی که جنبش روشنفکری به انقیاد کشیده شده بود، نقطه روشنی از امید در شب تاریک دیکتاتوری بیفرزود. بنابراین عمل مسلحانه بیش از آن که اقدامی نظامی باشد، اقدامی تبلیغی بود و از

اعضاً تحریریه:

نظام داور یدی
فیبانی نک منش تمدن
جاوید شهر وندی خسرو
شاراہ ایرانی شاهومیان

مقالات رسیده پس داده نمی‌شوند.
در صورت چاپ نشدن مقالات علت کتبی باید تویسته ارسال خواهد شد.
مقالاتی که تایپ شده نیستند، حتماً روی کاغذ خط دار و با خط خوانا نوشته شوند.



و صاحبان وسایل تولید و سرمایه اقیانوسی وجود دارد و تسهیلاتی که علم ارتباطات برای کانالیزه کردن سرمایهها و سازماندهی بازار سهام و بورس مالی بوجود آورده به سرمایه‌دار این امکان را می‌دهد که با فشار یک دکمه کامپیوتر امکان دستیابی یک شهر به آب آشامیدنی را از بین ببرد بی‌آنکه حتی از عاقب کار خود مطلع شود.

اگر در گذشته رشد ناموزون اقتصاد خیلی ظیمی از انسانها را از روتاستها به شهروها روانه می‌کرد به این امید که شاید در شهر از امکانات و رفاه زندگی شهری برخوردار شوند، امروزه رشد ناموزون اقتصاد جهانی میلیونها انسان را در فقر مطلق در کشورهای مؤخر سرمایه‌داری نگاه داشته و پیرامون کشورهای پیشفرته سرمایه‌داری حصارهای صعب‌العبوری کشیده است که امکان مهاجرت آزاد انسانها را از نقطه‌ی بین‌المللی و قانونی منکر می‌شود.

در این شرایط، قهر ضدانقلابی از چارچوب اختیارات قدرت حاکم خارج و تحت نظم نوین جهانی به قدر قدرتهای امپریالیستی واگذار شده است که بر اساس منافع سیاسی و اقتصادی خود در هر نقطه از جهان که بخواهد عمل می‌کنند.

طبقه حاکم تنها در صورت همخوانی سیاست‌ها با منافع امپریالیستی است که می‌تواند بدون دغدغه از قهر ضدانقلابی بهره جوید. نمونه اسرائیل گویاترین مصدق این مدعای است که علیرغم بیش از ۵۰ سال اعمال قهر ضدانقلابی و نقض تمامی آنچه در منشور جهانی سازمان ملل به عنوان حقوق بشر به رسمیت شناخته شده، در رسانه‌های امپریالیستی و جیره‌خواران آن به عنوان تنها دموکراسی خاورمیانه معروفی می‌شد. از سوی دیگر از ویتمام، کره و نیکاراگوئه گرفته تا عراق و یوگسلاوی دیدیم که قهر ضدانقلابی امپریالیستی چگونه بی‌آنکه از افکار عمومی جهان بخود هراسی راه دهد، زندگی هزاران انسان را به تباہی کشید و کوهی از کیته و خشم را در دل‌های داغدار ایبار کرد.

آنچه که نظم نوین جهانی و دموکراسی نام گرفته در حقیقت همان نظم کهن روم باستان و دموکراسی رومی است که در آن اقلیتی از حقوق شهروندی برخوردار بودند و اکثریتی عظیم یا در دستگاه بیکاری نظام برده‌داری به تولید نعم و رفاه برای این اقلیت ممتاز مشغول بودند و یا به عنوان گلادیاتور و کنیز و غلام به ابزار رفع شهوت جنسی و معنوی این اقلیت تبدیل شده بودند و جان و حیثیتشان قربانی امیال شهروندان روم می‌شد. در شکل نوین این نظم باستانی زندگی میلیاردها انسان ابزاری است برای تأمین رفاه بیشتر در کشورهای مقدم سرمایه‌داری و شهروندان این جوامع بی‌آنکه مستقیماً در اعمال قهر ضدانقلابی امپریالیستی شرکت داشته باشند و یا حتی از آن حمایت کنند، از نتایج آن بهره می‌برند.

بسیاری تلاش کرده‌اند که از تقسیم ناعادلانه

اعتراض کارگری را با قهر ضدانقلابی پاسخ می‌داد. کارگرانی که بخاطر افزایش حقوق خود اعتضاد می‌کردند، غالباً با نیروهای سرکوب مواجه شده و اعتضادشان را ناچاراً در هم می‌شکستند. در دوران جمهوری اسلامی هم همین وضع ادامه پیدا کرد و زمانی که طبقه حاکم در پی قیام بهمن از پاسخگویی به خواسته‌های کارگران، ملیتها، دهقانان، زنان و روشنگران بر نیامد با دامن زدن به آتش جنگ منطقه‌ای، قهر ضدانقلابی را از محدوده کشوری خارج کرد.

تجربه در این زمینه‌ها نشان می‌دهد که استفاده دولت از قهر ضدانقلابی یعنی نیروهای سرکوب، پلیس، سازمانهای جاسوسی، ارتش، سپاه و حتی اشکال غیررسمی و نیمه‌رسمی شامل بسیج، انصار حزب‌الله، لباس شخصی‌ها و استفاده از باندهای مافیایی درون و بیرون وزارت اطلاعات مانند شعبان بی‌مخا و سعید امامی‌ها نه تنها قهر توده‌ای را پایان نمی‌دهد بلکه خود عاملی می‌شود برای حفاظت بخشیدن به استفاده از قهر به عنوان تنها راه مقابله با قهر ضدانقلابی. این واقعیت است که حتی سازمانهایی که کوچکترین قرابتی با مبارزه انتقام‌گیری ندارند نیز ناچار به اعتراض به آن هستند. راه کارگر زمانی با اشاره به اختناق پلیسی و قوت گرفتن دیکتاتوری در تئوری پیشاپنگ نوشته: «در شرایطی که در بالا بر شمردیم، علاوه‌راه دیگری برای چپ نویای ایران بر جای نمی‌ماند، تنها یک راه باقی بود و چپ آنرا طی کرد و بالاخره فهمیده شد که آن نیز سراب بود».

اینکه راه مبارزه قهری با رژیم دیکتاتوری شاه به سراب انجامید یا مبارزه به شیوه راه کارگر به منجلاب می‌انجامد البته بحثی است که در چارچوب این بخش از مقاله نمی‌گجد و پرداختن به آن در بخش دوم مقاله که به تئوری نافرمانی مدنی خواهد پرداخت مربوط می‌شود. اشاره به جمع‌بندی راه کارگر در اینجا از این رو ضرورت داشت که نشان دهیم حتی نیز به ناچار به اشکال قهر انتقام‌گیری شکل گرفت نیز به ناچار به این جمع‌بندی اذعان داشت که نیروی چپ در دوران دیکتاتوری و اختناق پلیسی راهی جز تبلیغ مسلحانه در پیش رو نداشت.

شرایط اجتماعی امروز با دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی در قرن گذشته از جنبه‌های بسیاری دگرگون گشته است. امروز سلطه اقتصادی در دست طبقه حاکمه یک کشور قرار ندارد، بلکه این انحصار امپریالیستی، شرکت‌های فراملیتی و سرمایه‌مالی منسجم در بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و سازمان تجارت جهانی است که منافع خود را به طبقات حاکمه در کشورهای مختلف دیکته می‌کند. اگر در گذشته کارگران و سرمایه‌داران در یک شهر ساکن بودند و مرز بین مناطق کارگرنشین و اعیان‌نشین شهر را مثلاً رودی که از میان شهر می‌گذشت مشخص می‌کرد، امروز بین جامعه فروشنده‌گان نیروی کار

خلاصت قهری برخوردار است که در صورت شکل‌گیری یک رهبری انقلابی و بهره‌جویی از روحیه اعتراضی موجود در جامعه می‌تواند معادلات اصلاح‌طلبان و سرمایه‌داری ایران برای پیشبرد برنامه تعديل ساختاری را بکلی برهم بزند.

اگر به مقوله قهر طبقاتی برخوردار رمانیکی و یا اپورتونیستی نشود و عامدانه و یا سهوا انسانهایی که در گیر و دار پیکار طبقاتی به قهر متولّ می‌شوند را افرادی خارج از متن مبارزه اجتماعی تلقی نکنیم، آنوقت بخوبی روشن می‌شود که اعتراض کارگران برای دستیابی به حقوق عقب‌افتاده خود و بیرون کردن مدیران کارخانه‌ها و مسدود کردن جاده‌ها که در دوران اخیر بشدت در ایران رواج پیدا کرده همه اشکالی از قهر طبقاتی است که علیرغم همه تلاش‌های رژیم برای به زانو درآوردن جنبش انقلابی ایران همچنان ادامه می‌یابند و به شیوه‌های غالب مبارزه توده‌ای تبدیل می‌شوند.

قهر ضدانقلابی چیست

آنچه زمینساز وجود قهر در جامعه است، وجود تضادهای آتناکونیستی طبقاتی است که همانطور که گفته شد در قالب دولت تبلور می‌یابد. هر چه این تضادها در جامعه عمیق‌تر باشند، دامنه قهر طبقاتی وسیع‌تر است. همانطور که انگلیس استدلال می‌کند دولت در هر جامعه‌ای دستگاه سلطه طبقه معینی است، یعنی دولت عموماً، دولت آن طبقه‌ای است که از همه نیزمندتر بوده و دارای سلطه اقتصادی است و با تکیه به دولت دارای سلطه سیاسی نیز می‌شود.

هرچه بحران اقتصادی در یک جامعه شدیدتر باشد، سلطه اقتصادی طبقه حاکم ضعیفتر است، منافع طبقاتی در تقابل شدیدتری با یکدیگر قرار می‌گیرند و دولت بعنوان نماد سیاست یک طبقه بر طبقات دیگر از مقبولیت کمتری برخوردار است که این ضعف را با بهره‌گیری از قهر، اقدامات پلیسی، نظامی، جاسوسی و مافیایی جبران می‌کند. این آناتومی عمومی ساختار دولت طبقاتی سرمایه‌داری است که در همه جوامع با هر اندازه رشد اقتصادی صادق است. در کشورهای مؤخر سرمایه‌داری که در آن جامعه از رشد ناموزونی برخوردار است، قدرت اقتصادی طبقه حاکم در ابعاد بین‌المللی بسیار ناچیز بوده و علاوه بر تضادهای داخلی با طبقه کارگر و طبقات زحمتکش، با سرمایه‌های امپریالیستی، انحصارات، قدرتهای منطقه‌ای و بین‌المللی و نیز رقابت بر سر سهم در بازار جهانی در گیر تضادهایی می‌باشد که در بسیاری موارد عوامل زیست‌محیطی و طبیعی هم چاشنی آن می‌شوند. طبقه حاکمه طبیعتاً این نارسایی اقتصادی را با تحکیم و تشدید قدرت سیاسی خود جبران می‌کند و ازینرو ناچار از تشدید ابزار قهر برای سرکوبی اعتراضات ناشی از نارسایی‌های موجود در ساختار و قدرت اقتصادی طبقه حاکمه است. در سال‌های ۵۰ دیدیم که رژیم شاه چگونه هر

پیش بسوی تشكل های مستقل کارگری!

جهانی آنها بر سرما و خانواده هایمان در ایران آمد بجز مواردی اندک، اعتصاب، تحصن و اعتصاب تظاهراتی تنها وسیله کارگران بود که می شود گفت در سال گذشته نیز بلاوفه از سوی کارگران صنایعی که مشمول این سیاست های خندکارگری شدند، به پیش برده شد. اما به جز مواردی اندک و موقتی مبارزات ما کارگران موفقیت لازم را کسب نکرد و هنوز مطالبات ما در حد قبلي خودش باقیست و راه حل های موقتی هم که از سوی دولت و برخی از کارفرماها بمنظور ساخت کردن کارگران و ایجاد اختلاف میان آنها بمورد اجرا گذاشته شد، دردی را دو انکرد. و این گذشت ها بقدرتی اندک بود که حتی یکی از دردهای بیشمار کارگران را هم تسکین نداد.

اشکالات و نقاط ضعف مبارزه ما کجا بود و چرا نتوانستیم مبارزاتمان را از حد تدافعي فراتر ببریم و در این حد هم قادر به تحقق بقیه در صفحه مقابل!

بیکاری بر این فشارها افزود. علاوه بر همه اینها دولت و سرمایه داران از طریق یک رشتہ اقدامات «قانونی» نیز تا جاییکه میتوانستند از حق و حقوق کارگران زدند تا بلکه بتوانند زمینه های لازم اجرای رهنمود های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول را فراهم تر گردانند و بقول خودشان زمینه سرمایه گذاری و امنیت و سوددهی آن را تامین بکنند. حذف کارگران کارگاه های کوچک از شمول قوانین کار، رواج قراردادهای موقت، عدم پذیرش تعديل مالیاتی، عدم افزایش سقف حداقل حقوق در حد تورم موجود، از جمله مواردی است که در سال گذشته در حق کارگران به مورد اجرا گذاشته شد.

اما کارگران در مقابل این همه ستم و استثمار و حق کشی آشکار چه کردند و مشکلات سر راه مبارزه ما کارگران چی بود؟

در مقابل آنچه که توسط سرمایه داران، مافیا مالی، آفرازدها و خود آقاها و نیز پشتیبانان

در آستانه اول ماه مه ۱۳۸۱ قرار داریم. مروری کوتاه بر وضعیت جنبش کارگری در یک سال گذشته میتواند راهنمایی باشد بر این که امسال در اول ماه مه و در سالی که پیش روی داریم چه باید بکنیم.

همانطوریکه همه کارگران در گیردر سائل و معضلات کارگری میدانند، سال گذشته نیز همچون سالهای قبل بار عده بحران اقتصادی ناشی از سیاست «تعديل اقتصادی» توسط دولت و سرمایه داران بر دوش طبقه کارگر ایران نهاده شد. این امرکه طی سالهای اخیر کارگران ایران بیشترین فشار اقتصادی را در ابعاد گوناگون زندگی خود متحمل شده اند، دیگر بقدرتی واضح و مبرهن است که هیچ کس قادر به لاپوشانی آن نبوده و نیست. بیکاری ناشی از اخراج های دسته جمعی، بحران دامنگیر صنایع نساجی، فلزی، فرش، معادن و غیره از یکسو و عدم پرداخت حقوق و دستمزد کارگران، نبود تامین اجتماعی و حقوق

ادامه قهر...

ثروت در عرصه جهانی نتایج اجتماعی بگیرند و بجای سازماندهی مبارزه انتقامی برای برقراری نظام عادلانه در عرصه جهانی یا به ناسیونالیسم و قوم گرایی در غلطیده اند و یا به سنت گرایی، فرهنگ پرستی و با پناه بردن به خرافات مذهبی مبارزه متافیزیستی ای را برای ارضای معنوی توده های محروم از ثروت اجتماعی سازمان می دهند.

این برخوردهای اجتماعی اعتراض توده ها و خشم انقلابی توده ها را از مناسبات تولید و سایر مناسبات اجتماعی پدیدآورنده تقسیم ناعادلانه ثروت در عرصه جهانی منحرف کرده و متوجه ابزار و تبعات آن می کند. به همان شکل که در زمان مارکس و شکل گیری سرمایه داری کلاسیک کارگران تحت تأثیر تبلیغات آنارشیستی خشم خود از فقر اقتصادی جهانی مانع شدن از توجه و با اعمال قهر بر مانشین ها می خواستند از فقر اقتصادی رهایی یابند، امروز هم جریانات اجتماعی این توهمند را تبلیغ می کنند که بجای مبارزه با مناسبات تولیدی سرمایه داری و مبارزه با مناسبات اپریالیستی می توان به نمادهای اپریالیستی و سرمایه داری حمله برد و به این ترتیب مبارزه با سرمایه داری تا حد یک مبارزه صوری تقلیل داده می شود. همانطور که مارکس با طرح آنارشیستی حمله به مانشین ها برخورد کرد ما هم باید مربزندی خود را با این شکل کور مبارزه و اعمال قهر که استفاده نمی کند تا انگیزه مبارزه بوجود بیاورد، بلکه به قهر متول می شود تا وحشت بیافریند. نیرویی که توده ها را به شرکت در قهر انقلابی و مبارزه مسلحانه توده ای فرا نمی خواند بلکه

آمریکا در تهران گرفته، تا حمله به خاک کویت توسط دولت عراق و تهدید بمبارزان تل آویو تا حمله بنیادگرایان اسلامی به مراکز امریکایی و اروپایی و در مورد ۱۱ سپتامبر حمله به سبلهای انتدار نظامی و اقتصادی در خاک این کشور. از دید ما تروریسم آن دسته اقدامات سیاسی، پلیسی و نظامی است علیه اهداف غیرنظمی برای معو و نابود کردن فیزیکی آنها. بر اساس این دید بمبارزان شیمیایی و یا غیرشیمیایی روستها و شهرها توسط دولتها مختلف از جمله دولت امریکا، سرکوب، دستگیری، شکنجه، زندان و اعدام مخالفین سیاسی توسط دولتها از جمله دولتها اسراییل و ایران، سرکوب تظاهرکنندگان در جنوا توسط پلیس ایتالیا همگی جنبه هایی از قهر ضدانقلابی هستند که از آن صحبت شد. جنبه های دیگر آن اعمال قهر بدون هدف و انگیزه کشاندن توده ها به صحنه مبارزه و اعمال قهر توده ای است که تنها یک تاثیر درازمدت از خود بجای می گذارد و آن حس رعب و وحشت است و خواست انتقام جویی.

به موازات شکست های جنبش کمونیستی و عقبنشینی و کناره گیری از هدایت قهر انقلابی نیروی دیگری در صدد پر کردن این خلا ب آمده است. نیرویی که از قهر (تبليغ مسلحانه) استفاده نمی کند تا انگیزه مبارزه بوجود بیاورد، بلکه به قهر متول می شود تا وحشت بیافریند. نیرویی که توده ها را به شرکت در قهر انقلابی و مبارزه مسلحانه توده ای فرا نمی خواند بلکه

طبقه‌ای‌های ما در سراسر جهان پیا میخیزند تا قدرت و همبستگی خود را در مقابل اردوی خصم سرمایه به نمایش بگذارند، این سوال در برابر ما قرار دارد که چه باید بکنیم تا ضعف‌های جنبش ما برطرف شود و چه باید بکنیم تا با استفاده از تجارب گذشته این بار از نبرد میان کار و سرمایه پیروز بیرون بیاییم؟ پاسخ این سوال پیش خود کارگران است. چاره کارگران وحدت و تشکیلات است! این باید به شعار اول ما در تظاهرات سراسری اول ماه مه تبدیل شود، شعار همیشگی ما «وحدة و تشکیلات!» علاوه بر آن میدانیم که امروز بخش عظیمی از کارخانجات دولتی را دارند به بخش خصوصی واگذار میکنند، پشت این البته سرمایه داخلی و بین‌الملی خواهیده است و سیاست «تعديل نیروی کار» که توسط دولت خاتمی پیاده میشود ناظر بر اخراج‌های وسیع و دسته‌جمعیست، چون هیچ سرمایه‌داری حاضر نیست صنایعی را خردباری کند که با انبوهی از کارگران پاساپقه بخشا با سویسیدهای دولتی اداره میشوند. پس شبه اخراج بالای سر بخش زیادی از کارگران خواهید است. کارگرانی که فاقد حقوق بیکاری کافی و تامین اجتماعی لازم و انسانی هستند. از این رو در نکار شعار اخراج‌ها منعنی! شعار «بیمه بیکاری همسطح با تورم و تامین اجتماعی برای کلیه کارگران شاغل و بیکار» را سرلوحه شعارهای سراسری خود گردانیم. حق تشکل همچون حق اعتصاب دادنی نیست بلکه این جزو حقوق مسلم کارگران است. بنابراین شعار «کارگران سراسر ایران پیش به سوی ایجاد تشکل کارخانه‌ای و سراسری» و «پیش بسوی تحزب و تشکل مستقل» باید بر پرچمی که روی دوش کارگران پیشرو حمل میشود بدراخشد البته این کافی نیست. کارگران پیشرو باید از این موقعیت استفاده کرده و عملاً با کارگران کارخانه‌های دیگر تماس گرفته و کارزار ایجاد تشکل‌های مستقل راعملآغاز کنند.

اول ماه مه امسال را به نقطه آغاز جدی حرکت کارگران پیشرو برای سازماندهی تشکل‌های مستقل کارگری سازماندهی مبارزات سراسری تبدیل کنیم.

رفقای کارگر زمان را از دست ندهیم اکنون هم اوضاع بین‌المللی و هم وضعیت داخل کشور و هم سطح مبارزات کارگران زمینه‌های مناسب رسیدن به این حق مسلم ما را فراهم‌تر نموده است. وحدت و تشکیلات تهمه ضامن موفقت مبارزات صنفی و سیاسی ما در اشکال گوناگون است. پس پیش به سوی ایجاد تشکل‌های میستقل کارگری و به پیش بسوی گسترش مبارزات صنفی و سیاسی.

یدی

زودتر از بخش‌های دیگر در معرض اخراج، عدم پرداخت حقوق و مزايا قرار داد. در حالیکه این مشکل را کارگران صنایع نفت و یا صنایع ساختمان نداشتند و بدین ترتیب تنها در شرایط داشتن تشکل سراسری و همبستگی کارگری بود که میشد کارگران کارخانه‌های مختلف را در یک صفت مستقل در مقابل کارفرمها و دولت قرار داد. پس میبینیم که اشکالات کار که موجب ضعف و ناموفق بودن مبارزات کارگران در سال گذشته شد هر چه که بوده باشد، اما از یک منشا سرچشمه گرفته‌اند و آن هم نبود تشکل مستقل کارگری و به تبع آن ناتوانی در سازماندهی یک مبارزه سراسری در مقابل تهاجم سراسری دولت و سرمایه‌داران به حقوق حقه کارگران است. البته علل ریز و درشت دیگری را نیز میتوان برشمرد که ممکن است در این و یا آن کارخانه و مرکز کارگری باعث ناموفق بودن مبارزات کارگران در این و یا آن مقطع بوده باشد اما علت اساسی را باید در فقدان تشکل مستقل کارگری و فقدان همبستگی سراسری کارگری دانست.

حالا که به یکسال گذشته نگاه میکنیم و به آینده‌ای نامعلوم چشم میدوزیم حق داریم از آنچه که در انتظارمان هست نگران و گاه خشگین شویم. آخر در یک جامعه‌ای زندگی میکنیم که در یک طرف آن یک مشت اقلیتی ناچیز تمام شروت‌های حاصل از منابع طبیعی و دسترنج توده‌های کار و زحمت را در چنگ دارند و با برقراری یک حکومت مذهبی ارتقاگری ابتدائی‌ترین آزادیهای سیاسی را از مردم سلب کرده‌اند و از طریق احتکار، گرانفروشی، زد و بند و رشو و ارتشاء خون مردم را به شیشه کرده‌اند و از طرف دیگر این انبوه کارگران و حقوق‌بگیران جزء هستند که باید متحمل خسرانه‌ای اجتماعی اقتصادی فرهنگی و هزار و یک درد بی درمان دیگر ناشی از فقر و فلاکت حاکم بر زندگی‌شان بشوند.

اما آیا اظهار به حق خشم و نفرت از این اعجوزه‌های فساد و دزدی کافیست؟ و یا باید چاره‌ای اندیشید؟ آری طبقه کارگر که به نیروی بازیوش متکی است نمیتواند نشسته و نظاره‌گر افول فراینده سطح زنگی خود باشد، شاهد فلاکت، گرسنگی بی‌مسکنی و هزاران درد بی‌درمان اجتماعی ناشی از فقر و بیکاری باشد. کارگر ناچار است که تا رسیدن به اهداف خود به مبارزه ادامه دهد. اما اگر نتواند اشکالات و نقاط ضعف مبارزه خود را دیده و با برطرف کردن آنها به نبردی نابرابر روی بیاورد، تردیدی نیست که موقوفیت لازم را کسب نخواهد کرد.

اکنون در آستانه اول ماه مه دیگری که هم

خواستها و مطالبات برق خود نشیدیم؟ اولین ضعف مبارزه ما سراسری نبودن مبارزه و ضعف تشکل بود. یعنی علیرغم اینکه مطالبات و درخواست‌ها اغلب در همه کارخانه‌ها در سراسر کشور یکی بودند، اما مبارزات پراکنده بود. مثلاً یک روز کارگران گروه صنعتی ملی دست به اعتراض و کارفرمها با استفاده از انفراد کارگران با دادن قول و قرارهایی آنها را به خانه‌های خود می‌فرستادند، آنگاه در هفته بعد کارگران بازش اصفهان، یا معدن شاهروд و ماشین‌سازی تبریز دست به اعتراض و اعتراض می‌زدند. باستثنای یکی دو حرکت مربوط به کارگران نساجی‌های اصفهان، میشود گفت که متسافنانه اغلب حرکت‌های کارگری بصورت پراکنده انجام شدند و همین دست دولت و کارفرمها را در فریب و سرکوب کارگران و عدم پاسخگویی به مطالبات آنها باز کذاشت. علل این پراکنده‌گی و ناموفق بودن مبارزات البته زیاد است اما عدمه درین آنها عبارت از این است که کارگران ایران قادر تشکل سراسری و مستقل خود هستند. با وجود تلاش‌های انجام گرفته از سوی بخشی از کارگران پیشرو در سال گذشته این مهم به سرانجام خود نرسید. دوم وجود تشکل‌های زرد وابسته به ارگانهای دولتی و مربوط به احزاب و دستجات درون حکومتی است که اینها تلاش کردند تا به اینه مختلف جلوی سراسری شدن حرکت اعتراضی کارگران و سمت‌گیری آن به سوی ایجاد تشکل مستقل را بگیرند. حتماً خود کارگران نمونه‌های زیادی از دخالت فریب‌کارانه این تشکل‌های وابسته را بیاد دارند. بطور نمونه همه دیدند که در جریان خارج کردن کارگران کارگاه‌های کوچک از شمال قانون کار، قبل از اینکه کارگران پیشرو دست به کار سازماندهی اعترافات مستقل بشوند این تشکل‌های وابسته چگونه فوراً پرچم باصطلاح اعتراضی را در دست گرفتند و با یکی دو روز مانور آنرا تسليم مقامات دولتی کردند و عملاً جلوی حرکت مستقل کارگران که در جریان خود میتوانست به ایجاد تشکل مستقل نیز فرا روید، را سد نمودند.

به هر حال این تشکل‌ها که باید توسط کارگران افشا و طرد گردند یکی دیگر ازموان راه موقوفیت مبارزات کارگران در سال گذشته بودند. در نکار اینها پراکنده‌گی صنایع و وضعیت تولید و تجهیزات و مح استقرار آنها هم مزید برعلت بودند. مثلاً صنایع نساجی بدليل فرسوده بودن تجهیزات، قرار گرفتن آنها در داخل محدوده شهرها (که سرمایه‌داران با خواباندن آنها و فروش زمینها یک شبه میزند) و نیز ناتوانی رقابت با منسوجات وارداتی همه و همه کارگران این کارخانه‌ها را

پروژه پاکسازی زندانها

این مقاله قسمتی از بررسی تحقیقی است که با تشریح وضعیت اقتصادی و سیاسی ایران در مراحل مختلف، سیستم سرکوب جمهوری اسلامی را توضیح می‌دهد. به دلیل حجم زیاد در این شماره بخشی از این مقاله منتشر می‌شود. کل این مطلب به دلیل جنبه تحلیلی آن جداگانه به چاپ خواهد رسید.

داور

ترکیب اصلی کمیته‌های مرگ (دادگاههای چندلحظه‌ای)

الف - دادستان کل و یا یکی از معاونین دادستان کل در تهران اشرافی دادستان کل و یا رئیسی معاون او و در شهرستانها دادستان انقلاب اسلامی همان منطقه و یا دادیار زندان بودند.

ب - یک نفر حاکم شرع دادگاههای انقلاب در تهران عموماً نیزی و دیگر حاکم شرع که عبارت بودند از: یونسی، ناصری، راوندی و در شهرستانها حاکم شرع آن شهر

پ - نماینده از وزارت اطلاعات «ری شهری» و وزیر اطلاعات و معاونینش عبارت بودند از مصطفی پورمحمدی، علی فلاحیان، سعید حجاریان، علی ربیعی و عموماً مصطفی پورمحمدی در کمیته اولین و گوهردشت حاضربود. در شهرستانها مدیر کل اطلاعات یا فرمانده اطلاعاتی سپاه پاسداران برنامه‌ریزان اصلی سران و تئوریسینهای جناحهای مختلف رژیم و انجمن حجتیه و خمینی از برنامه‌ریزان اصلی بحساب می‌آیند. در توپیون طرح تعدادی از مدرسین دانشگاهها و حوضه‌های علمیه (منبه) و سازمانهای اطلاعاتی برخی از کشورها به رژیم یاری رساندند.

نیروهای اصلی و روی پرده رژیم عبارت بودند از: خمینی ولی‌فقیه و رهبر جمهوری اسلامی، منتظری قائم مقام رهبری، هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس و فرماندهی چنگ، خانمه‌ای رئیس جمهور و فرمانده چنگ، اعضای شورای نگهبان قانون اساسی، کروبی رهبر مجمع روحانیون مبارز و رئیس بنیاد شمید، ری شهری وزیر اطلاعات، موسوی اردبیلی رئیس دیوان عالی کشور، موسوی خوئینیها دادستان انقلاب اسلامی و رهبر دانشجویان پیرو خط امام، احمد خمینی مشاور عالی خمینی، کنی از روحانیت مبارز، عسگر اولادی سلمان از اصناف بازار و رهبر هیئت‌های موافقه، لاجوردی دادستان انقلاب اسلامی اوین، محسن رضائی فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، میرحسین موسوی نخست وزیر، آیت‌الله گیلانی زندانیان سیاسی را بشرح زیر میتوان دسته‌بندی کرد:

۱ - کلیه اعضاء و هواداران جریانات چپ رادیکال بخصوص فدائیان خلق و نیز سازمان مجاهدین خلق

نماید. با اجرای ملاقات و عمومی شدن بندها ارتباط زندانیان با هم و با جامعه بیرون گسترش یافته و اعتراض و خواسته‌ها رشد کرد. بعد از یکی از ملاقات‌ها یکی از پاسداران زندان اوین با پرخاشگری به زندانیان گفت: هر کاری دلتان می‌خواهد بکنید، بما گفته‌اند فعلای کاری با شما نداشته باشیم. بموقع همه‌تان را خواهیم کشت.

رژیم در بی‌هویت کردن ایدئولوژیک زندانیان و دستیابی به اطلاعات ناشناخته و در نهایت بی‌هویتی سیاسی زندانیان سخت شکست خورد. با شکست جریان توابین ضربه شدیدی به نادمسازی وارد آمد. و با بالا رفتن تجربه و روحیه زندانیان کنترل زندان در مقاطعی ازدست رژیم خارج شد.

رژیم با تبلیغات گسترده به انتشار شرایط عفو دست زد و هر روز نماینده‌گانی را به زندان می‌فرستاد تا زندانیان را بطرف خود جلب و احکام اعدام خود را موجه سازد. در صورتیکه هر روز احکام اعدام صادره به تائید دیوان عالی کشور به ریاست موسوی اردبیلی رسیده و توان با تبلیغات عفو زندانیان سیاسی به جوخدهای اعدام سپرده می‌شدند.

مرحله دوم - همه راخواهیم کشت

با وجود آتشبس و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل در سال ۱۳۶۷ حالت نه چنگ و نه صلح را نگهداشت تا زینه برنامه‌های طراحی شده ایجاد شود. فرست طلائی با عملیات سازمان مجاهدین خلق (فروع جاویدان) بوجود آمد و تبلیغات گسترده‌ای در رسانه‌های گروهی و تربیونهای نماز جمعه و روزنامه‌های رژیم برای انحراف افکار عمومی شکل گرفت. ملاقات‌ها قطع و تلویزیونها از بندها جمع‌آوری شد، اخبار و گزارشات هدفدار از طریق رژیم در زندانها پخش گردید. تقسیم‌بندی زندانیان مجدداً صورت گرفت، تعدادی از زندانیان از زندان اوین به زندان گوهردشت منتقل و تعدادی دیگر از سالنهای آموزشگاه به بندهای ۳۲۵ اوین منتقل گردیدند. با فشار روانی بر زندانیان برنامه گردیدند. پیش‌بینی شده را در دستور اجرا گذاشتند. با پیش‌بینی شده را در این قرار گرفت.

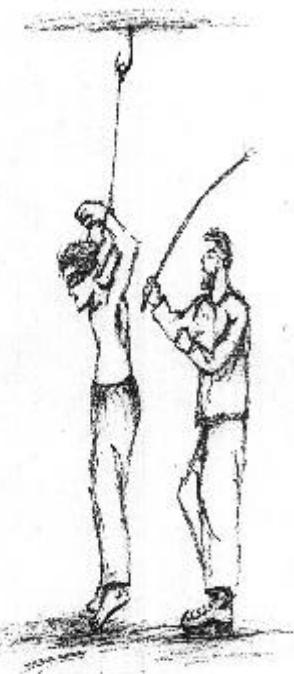
وضعیت اقتصادی، سیاسی و مدیریتی رژیم بعد از جنگ مورد بررسی قرار گرفت. برنامه رژیم توپیون و با استفاده از اثربریت خمینی مورد توافق جناحهای حکومت قرار گرفت. و کشورهای امپریالیستی در انتظار آینده‌ای بهتر برای غارت منابع ملی و دسترنج ترددی‌ای رحمتکش در انتظار مانندند. از میان برنامه‌های پیش‌بینی شده سیاست داخلی و سرکوب و حذف مخالفان از جلوه بیشتری برخوردار است. زیرا سیاست آینده رژیم و ارتباط آن در غارتگریهای مخفیانه استوار بود و اختناق شدیدی را طلب می‌کرد. با اینکه رژیم در زمان جنگ ارتتعاجی سازمانها و نهادهای انقلابی و دمکرات را با ضربات اساسی مواجه سازد و پسیاری از نیروهای انقلابی را به جوخدهای اعدام بسپارد، با این حال برای اجرای سیاست ناتمام و وحشیانه خود و نابودی کامل بازماندهای انقلاب دو مرحله را طرح و به اجرا گذاشت.

مرحله اول - گست ایدئولوژیک و

تابودی هویت زندانیان سیاسی

ایدئولوگ منبه‌ی این سناریو منتظری و طرفداران خط امام و ایدئولوگ سیاسی آن هاشمی و خط امامی‌ها و اجرای برنامه بر عهده وزارت اطلاعات و دادستانی انقلاب بود. مبحث ایدئولوژیک با طرح شکاکیت در اسلام با چاپ کتب و درج مقالات (شکاکیت) در روزنامه‌های دولتی توسط وزارت ارشاد انتشار و در زندانها تبلیغ گردید. مسئولین زندانها تعییر و یا با سیاست جدیدهایمنگ شدند. توابین از بندها و اتفاقی‌ای در بسته باز و بندها شدند و متعاقباً اتفاقی‌ای در بسته باز و بندها عمومی شدند و کنترل داخلی بندها در اختیار زندانیان قرار گرفت.

سخنرانی سران بریده گروههای سیاسی شروع شد و زندانیان را بزور به محل سخنرانی برده و در صورت مقاومت بشدت مورد آزار و شکنجه قرار می‌دادند. و یا مصاحبه‌ها از طریق تلویزیون زندان در بندها پخش می‌شد. مصاحبه‌گران و سخنرانان با ظهور ندامت و تلاش در توجیه وضع کنونی‌شان گذشتند. اتفاقی‌یون را نفی و بازجواب و جلادان خلق را مهربان و اتفاقی‌یون و دموکرات می‌خوانندند. رژیم ملاقات زندانیان سیاسی را زیاد کرد تا افکار عمومی جامعه و سازمانهای حقوق بشر را بطور وقت هم که شده بطرف خود جلب



گزارشات زندان و نظر زندانیان اعمال و در نتیجه تعداد زیادی از این افراد اعدام گردیدند. ب. سوالات جریانات غیرمذهبی بخصوص فدائیان خلق

۱ - آیا سازمان خود را قبول داری (در مورد سازمانهای مختلف رژیم)

۲ - آیا سازمان خود را محکوم و در مصاحبه شرکت میکنی

۳ - آیا مسلمان و یا مذهب دیگری داری و یا کمونیست هستی

۴ - آیا پدر و مادرت سلمانند و نماز میخوانند و خودت نماز میخوانی

۵ - نظرت در مورد ولیفقیه و جمهوری اسلامی چیست

وضعیت هوادار و اعضای جریانات سیاسی چپ با پاسخ به سوالات فوق و گزارشات و نظرات زندانیان مشخص میشد. اکثر هواداران و اعضاء این جریانات با عنوان مرتد، کافر، محارب با خدا و ولی زمان و مفسد فی الارض اعدام گردیدند. افرادی که موضع تشکیلاتی نداشته و عضو و یا هوادار گروههای سیاسی بودند به دادگاهها برده شدند، در مقابل سوالات عقیدتی و سیاسی قرار گرفتند و تعدادی از آنان اعدام گردیدند. لازم است به بند چهار اشاراتی بشود تا دیدگاه رژیم مذهبی حاکم روشنتر گردد.

الف - افرادی که از دین اسلام خارج شوند، مرتد شناخته میشوند.

ب - افرادی که اسلام آورده و بار دیگر از اسلام خارج شده‌اند، مرتد شناخته میشوند.

پ - افرادی که مسلمان‌زاده بوده و خود مسلمان نبودند، مرتد شناخته میشوند.

ت - افرادی که مسلمان و یا مسلمان‌زاده بودند و اعمال نماز را بجا نمیآوردن در صورت ابراز علني مرتد شناخته میشوند.

رژیم جمهوری اسلامی توسط دادگاههای قرون وسطی یا بهتر بگویی کمیته‌های مرگ در عرض چند روز هزاران نفر را مخفیانه محکمه و به جوخدۀ‌های اعدام روانه ساخت که هنوز اطلاع دقیقی از آمار اعدام شدگان در دست نیست. آچیزی که مسلم است رژیم جمهوری اسلامی توانست رکورد جهانی بی‌رحمی و شقاوت را در جهان شکسته و پرچمدار خونخوارترین رژیم دنیا شود.

با افشای جنایات رژیم و تشدید اختلافات درونی و اعتراض منتظری به اعدامهای کور که موجب عزل او از قائم مقامی رهبری شد و اعتراض خانواده‌های زندانیان سیاسی و افکار عمومی بین‌المللی، دولتهای غربی و سازمانهای مدافعان حقوق بشر اروپائی مجبور به موضع‌گیری گردیدند و این اعمال وحشیانه را محکوم کردند. تمامی این عوامل باعث عقب‌نشینی رژیم گردید و بسیاری از اعدامیان موقتاً از اعدام رها و در سلوهای انفرادی نگهداشته شدند.

رژیم دوباره برنامه جدید تدارک دید و زندانیان

۴ - زندانیان سیاسی محبوس در زندانها به دوسته تقسیم میشندند.

الف - زندانیانی که در مرحله بازجویی و یا در قرنطینه بودند، در دادگاهها تعداد زیادی از آنان اعدام گردیدند.

ب - زندانیان سیاسی که مشغول گذراندن دوران زندان بودند را به چهار گروه میتوان تقسیم کرد.

۱ - زندانیانی که حکم اعدام آنان قبل صادر و برای گرفتن مصاحبه و توبیغ نگهداری میشندند به جوخدۀ‌های اعدام سپرده شدند. در این میان توابیین نیز به اعدام سپرده شدند.

۲ - گروهی که بدون موضع تشکیلاتی بوده و یا از طریق رژیم ناشناخته مانده بودند، همراه با جریانات شورایی و کارگری مختلف رژیم به دادگاهها فرستاده و تعدادی از آنان اعدام گردیدند.

۳ - جریانات حزب توده و اکثریت با موضع سیاسی طرفداری از رژیم به دادگاهها فرستاده شدند و تعدادی از اعضا و هواداران این جریانات بعنوان محارب، کافر و مرتد اعدام گردیدند.

۴ - گروههای طیف طرفداران اندیشه‌های دکتر شرعیتی از سایر زندانیان جدا و در آموشگاه زندانی شدند و تا آنجاکه اطلاع دارم به دادگاهها فرستاده نشدند.

عملکرد رژیم در شهرستانها تقریباً با مرکز همانگ بوده و در بعضی از شهرهای کوچک برای جلوگیری از شورشی‌ای احتمالی و عاقب پیش‌بینی نشده آن زندانیان به شهرهای بزرگ فرستاده شدند و در اختیار دادگاههای رژیم قرار گرفتند و تعداد زیادی از آنان اعدام گردیدند. روش کارکمی‌های پاکسازی زندانها (کمیته‌های مرگ)

دادگاهها چند لحظه‌ای و حکمها از قبل صادر و توأم با رعب و وحشت و در اتاق بسته تشکیل شدند. زندانی هیچگونه حق دفاع نداشت و باید به سوال حاکم شرع جواب میداد. نظر نهائی دادگاه بر اساس جواب سوالهای تعیین شده و گزارشات و نظر زندانیان داده میشد. سوالها با توجه به جریانات مذهبی و غیرمذهبی به ترتیب زیربود:

الف - سوالهای جریانات مذهبی و سازمان مجاهدین خلق

۱ - آیا سازمان منافقین را قبول داری

۲ - آیا سازمان منافقین را محکوم و در مصاحبه

شرکت می‌کنی

۳ - آیا امام و جمهوری اسلامی را قبول داری

۴ - آیا تواب و یا نادم هستی و منافقین و محاربین را لو میدهی

۵ - در عملیات علیه منافقین و اعدام منافقین

شرکت میکنی

اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق اگر به یکی از سوالهای بندهای بالا جواب موردن قبول دادگاه نمیدادند بلا فاصله به اعدام محکوم میشدند، حتی افرادی که از پنج مورد سوال بالا رها میشند تصمیم‌گیری در مورد آنها طبق

که از موضع سازمانی خود دفاع میکردند به جوخدۀ‌های اعدام سپرده شدند.

۲ - زندانیانی که حکم‌شان تمام و بخارط نبینیرفتند مصاحبه‌های ویدئویی هنوز در زندانهای رژیم محبوس بودند (ملی کش‌ها) به دادگاهها برده شدند و تعداد زیادی از آنان اعدام گردیدند.

۳ - زندانیان سیاسی آزاد شده و واسته به جریانات سیاسی مخالف رژیم به دو دسته تقسیم میشوند.

الف - گروهی که هر روز و یا هر هفته و یا چند مدت یکبار به مراکز امنیتی و دادستانی مراجعه و معرفی میکردند، جلب و به دادگاه سپرده شدند و تعدادی از آنان اعدام گردیدند.

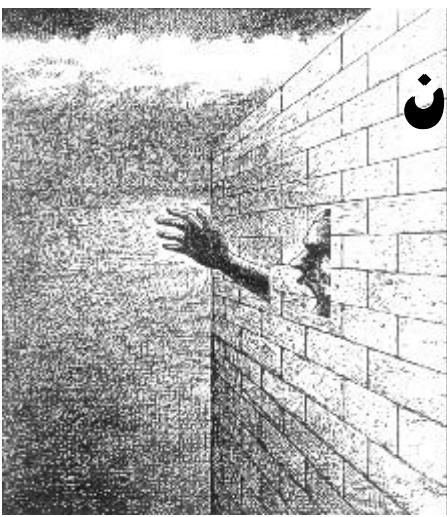
ب - گروهی از زندانیان سیاسی احساس خطر کرده و مخفی شده و از معرفی امتناع کرده بودند. حاکمیت با فشار بر خانواده آنان و با عده و عید و ریاکاری به تعدادی از آنان دست یافت و آنها را به دست جلالان سپرد. شاهدی در این مورد سراغ دارم که نیروهای امنیتی با مراجعت به خانواده دو برادر که از معرفی امتناع کرده بودند با وعده‌های زیاد خانواده‌هایشان را زیر فشار روانی قرارداده و موفق میشوند دو برادر را بدست آورند و به جوخدۀ‌های اعدام سپارند. یکی از برادرها در مقابل اصرار مادرانشان میگوید: من

این رژیم را میشناسم اینها به هیچکس رحم نمیکنند و تمام حرفهمایشان دروغ است ولی چون شما اصرار می‌کنید ما خود را معرفی میکنیم.

یکی از سوالهای بندهای بالا جواب موردن قبول دادگاه نمیدادند بلا فاصله به اعدام محکوم میشدند، حتی افرادی که از پنج مورد سوال بالا رها روبرو میشوند. بعد از این جریان خانواده دچار ناراحتی روحی و روانی شدید می‌شوند.



نامه‌ای از زندان



زنگیری که همراه با گامهای لرزان متهمین!! بر سنگفرش راهروهای دادگاه می‌لغزد، و در برابر نگاههای سرد و تحقیرآمیز آنبه آدمیان گرفتار و سرگشته عصر اغتصای فرهنگ و تمدن، ناشایانه می‌رقصد، و آهنگ حزن‌انگیز اصالت را در گوشمهای ناشنوای مدعيان دروغین آزادی و عدالت می‌نوازد.

زنگیری که در اصطکاک ناگزیر خویش با پست سیمانی دالهای تنگ و طویل زندان، سفونونی چندش‌آور مرگ تدریجی انسانیت را زیر پای زندانی می‌نوازد.
حلقه‌های بهم پیوسته که بارها پاهای نحیف و لرزان محکومین به مرگ را تا پای چوبی دار رهنمود بوده و اینک این شاهد سرد بی احساس مرگ انسانها، این خنیاگر خموش و بی روح بر پای من است، زنگیری که با هر لرزش دل در سینه‌ام می‌لرزد، چون دل زندانی محکوم به مرگی بهنگام شنیدن صدای برخورد کلید با قفل سلو. زنگیری که با هم در پیچ و تاب است چون سینه‌ام در فراق عزیزان.

حلقه‌هایی که با هر حرکت من به خود می‌لرزد و من نیز از لرزش آنها ساکت و خموش اما مضطرب. زنگیری که مدام با من است. چون پاره‌ای از تنم. لکین با اینهمه نزدیکی و قرابت، با این همه همپیوندی و وحدت، با این همه لرزش و وحشت، بالین همه سردی و رقت، با این همه پایداری و استقامت؟! هنوز مأتوس یک دیگر نشده‌ایم. هنوز با هم بیگانه‌ایم. هنوز از هم گریزان و هراسان. هنوز نمیدانیم کدامیک از دیگری سخت جانتریم! هنوز نمیدانم او مرا به پای چوبیدار می‌کشاند در یک صبح مکار پاییزی یا من او را دفن خواهمنمود زیر شالوده کاخ پرشکوه آزادی، در پرتو زیبای آفتاب یک روز بهاری؟! نمی‌دانم هنوز نمیدانم.

”شهریار“

اینجا بجز گذشت کند و ملال‌انگیز زمان و تکرار چندش‌آور کدورت چیز دیگری نمیتوان یافت. از آینده جز کورسوسی رویاگونه در پس پرده مهم زمان اثری به چشم نمیخورد. اینجا هر چه هست، به گذشته تعلق دارد. گذشته‌ای که هویت و موجودیت خود را تنها در آن می‌توان یافت. آری اینجا زندگی چون دیوارهای سرد و فضایش تنگ و حقیر است. سرددتر و حقیرتر از آنچه در تصور یک انسان آزاد بگنجد. مکان و شرایطی که شاید بتوان اندکی توصیف نمود. اما درک آن نیاز به حضور و تجربه عینی دارد. اینجا که گورستان است با این تفاوت ساکنانش قبل از مردن در زیر تلی از آجر و آهن و بتون دفن شده‌اند.

آری ما هم مرده‌ایم با این تفاوت که از نعمت حضور عزیزان بر فراز خویش محرومیم. اینجا کسی نیست تا با خواندن فاتحه‌ای یا ریختن قطره اشکی و گذاردن شاخه گلی ابراز احساسات کند. گواینکه فقط مردگانی که قادر به درک و احساس نیستند شایسته چنین هدایایی هستند؟! با این همه من هنوز سرپا عشق و احساس. با این همه اینجا سکوییست برای پرواز و پلی برای وصال. برخلاف واژدگان، من هیچکس و هیچ چیز را فراموش نکرده‌ام. هرگاه سوار بر بال خیال بر فراز دنیای خاطراتم به پرواز در می‌آیم، مشتاقانه به دیدار هرجا و هر کس که دیده‌ام و شناخته‌ام و می‌شناسم میروم. مکان و زمان و دیوارهای بلند و قطور زندان، حتی تاریکی مطلق سلو در پرواز اندیشه‌ام اثری ندارد. زیرا که این تنها نشانی حیات هست و نمی‌خواهم با از کف دادنش به جمع مردگان می‌دون در خاک پیوسم. آری! اینجا تنها گذشته است که با دم مسیحایی خود سخاوتمندانه در کالبد فرسوده‌ام میدم.

اینجا تنها نسیم روح پروریست که با وزش شورانگیز خویش برگ برگ کهنه و زنگار گرفته خاطرات را ورق می‌زنند و سیمای عزیزانم را در برابر دیدگانم به نمایش شورانگیز می‌گذارد. عزیزانی که سلسه نه چندان کوتاه زندگیم را تشکیل داده‌اند. از زنگیری که دیروز منتمی حلقه‌ای از آن بودم، اما اینک گستته و جدا افتاده در گوشاهی دنیج با زنگیری بر تن، زنگیری که به هر حال وصل به اسلام را جز در عالم رویا نمی‌دهد، زنگیری که در هر حلقه آن حکایتی تلخ و جانگداز از ناله‌ها و شکوههای جانسوز از دست و پا زندنهای بی‌شعر، از اشک و آههای مدفون در دل سلولهای سرد و تاریک نهفته است.

با قیمانده را به بندهای عمومی انقال داد. زندانیان و نمایندگان وزارت اطلاعات اعلام کردند که ما تحمل مخالفین جمهوری اسلامی را نداریم و باید زندانها را خالی کنیم. فکر نکنید در مقابل دیگران کوتاه آمده و شماها را اعدام نکرده‌ایم. رژیم از روی ناچاری و تقلیل فشار اتفاق عمومی داخل و خارج و حل تضادهای درونی طرحی را با مدیریت وزارت اطلاعات به اجرا گذاشت.

طرح عبارت بود از اعلام بیعت با خمینی و حمایت از جمهوری اسلامی و برایت از مخالفین رژیم و سازمانهای مدافعان حقوق بشر با راهپیمائی و انجام مصاحبه ویدئویی بنفع رژیم.

سوال: در راهپیمائی شرکت کرده و مصاحبه می‌کنید.

سوال برای همه زندانیان سیاسی، مذهبی و غیر مذهبی، مخالف و موافق یکسان بود و در مقابل جواب مثبت به بندعمومی برگردانده و در انتظار راهپیمائی می‌مانندند. در مقابل جواب نه به سلولهای انفرادی بزده و هر روز فشار روانی بر آنان زیادتر می‌شد. تعدادی در فرستهای مناسب اعدام و تعداد انگشت‌شماری از آنان از اعدام رها و آزاد گردیدند. رژیم تمامی زندانیان رها گشته را توسط مراکز امنیتی و قضائی تحت کنترل و مراقبت شدید قرار داد.

بدین ترتیب رژیم با وجود تضادها و بحرانهای عمیق اقتصادی و اجتماعی و اجرای سناریو کشtar شنیع زندانیان سیاسی وارد دوره ده ساله دوم شد.

اداوه دارد

کمک‌های مالی

**خود را به حسابهای ذیر واریز
و قبض آن را به همراه کد
دلخواه خود، برای ما بفرستید.
در داخل سوئد:**

EFK

Sparbanken

Clearingsnr: 8201-6

Kontonr: 4438657-1

خارج از سوئد:

EFK

SWEDBANK

S-404 80 Göteborg

Sweden

Clearingsnr: 8201-6

Kontonr: 448657-1

بزرگترین قربانیان نظام سرمایه‌داری هنوز کودکاند!



امريكا، انگليس و سوئد از جمله بزرگترین مشتريهای اعضای بدن کودکان هندی بودند که برای پيوند به فرزندان سرمایه‌داران اين کشورها از هند خريداري مشود. صدها دلال و سلاح از اين طریق امارات معاش می‌کنند.

به اين آمار بايد ميليونها کودک عراق را هم اضافه کرد که در اثر بيماري امريكيابا کشته شدند و يا برای هميشه فلچ و ناقص‌الخلقه شده‌اند. اين ليست را می‌توان ادامه داد.

ولي همین چند خط عمق جنایات سرمایه‌داری را در مورد کودکان خانواده‌های زحمتکشان در سراسر جهان نشان می‌دهد. اين جنایات هم مثل بقیه جنایات سرمایه‌داری ننگی است بر دامن بورژوازی و جامعه طبقاتی. بدون تغيير بنيادي اين جوامع نجات اين کودکان امر است نشدنی.

حسرو

چنانکه گفته شد بيش از ۵۰٪ درصد از مرگ و مير کودکان نه تنها ناشی از عدم تغذیه و يا سوتغذیه که حتی از تغذیه نامناسب نيز می‌باشد.

به اين ارقام سازمان جهانی بهداشت باید تمامی کودکانی که در کشورهای فقیر مثل تایلند، پاکستان، هند، بنگلادش، لیرلت و بتازگی کشورهای بلوك شرق سابق بخصوص روسیه در اثر کار طاقتفرسا و يا به دلایل ديگر از جمله عدم تواني و الين در نگهداري از کودکان خود به مرگ و نيسی کشیده می‌شوند، نيز اضافه شود.

سازمان بهداشت جهانی نمی‌تواند در گزارش خود ذکر کند که پدر مادران هندی برای زندی ماندن مجبور می‌شوند که اعضای بدن کودکان خردسال را به سرمایه‌داران امريکايی بفروشند.

در ماههای گذشته سازمان جهانی بهداشت گزارش تکان‌دهنده‌ای از اوضاع به شدت وخیم وضعیت کودکان در سراسر جهان انتشار داد. در این گزارش که تنها بخشی از واقعیت‌ها درج شده است، سالانه يازده ميليون کودک به دلایل بيماريابا گوناگون، تغذیه يا عدم تغذیه جان خود را از دست می‌دهند. نزديک به ۵ ميليون کودک با امكانات اوليه بهداشتی و با حداقل تغذیه و حتى از طریق شیر مادر می‌توانند نجات پیدا کنند. حدود هفتاد درصد از مرگ در کشورهای در حال توسعه ناشی از ذات‌الريه، اسپال، مالاريا، سوتغذیه و يا ترکيبی از اين بيماريها می‌باشد.

در خيلي از کشورها بيش از ۲۰٪ کودکان قبل از ۵ سالگي می‌ميرند و بقیه آنهايکه هم که زنده می‌مانند به قدری دچار سوتغذیه هستند که به اندازه طبیعي رشد نکرده و در نتيجه در مقابل امراض معصون نیستند. سازمان جهانی بهداشت که با کميسیون کودکان سازمان ملل (Unicef) در ارتباط نزديک می‌باشد تصمیم دارد در چهارچوب Imel (سازمان مشترك برای سلامتی کودکان) همكاریهای مشترکی را برای بهبود وضع کودکان مذکور بعمل آورد. از جمله اين همكاریها بهبود وضع بهداشت پرورش کادر پزشکی و آموزش والدين در زمينه عاقب بيماريابا کودکان در رشد و عقبماندگی آنان می‌باشد.

ذات‌الريه از عوامل بسيار عادي مرگ و مير کودکان می‌باشد سالانه حدود ۲ ميليون کودک توسط همین بيماري هلاک می‌شوند و اين در صورتی است که با اين امكانات اوليه بهداشتی و از جمله با آنتيبيوتيك می‌توان بخشی از اين کودکان را تجات داد.

از کرامات شیخ ما این است...

خوارک تهیه کردند که حالا بخواهند به جوانان ما غذای روح بدنه؟ آيا آقای ستایشگر و مسؤولین نشریه اندیشه جامعه که می‌خواهند غیروابسته و انتقادی جلوه کنند، نمی‌دانند که در ايران گرسنگی بیداد می‌کند؟ آيا نمی‌دانند که گوشت و برنج و تخمرن غذای لوکسی است که در خیلی سفرها حتی نوع ناسالمش هم یافت نمی‌شود. آيا اينها نمی‌دانند که بیرون خیلی از آن سفرمانهای سنتی که اينها از موسیقی‌اش خوششان نمی‌آيد، دختران جوان به تن فروشی مشغولند؟ آيا اينها نمی‌دانند یا می‌خواهند خود را به نادانی بزنند؟

بايد پرسيد اين منتقلین دستشان با چه کسانی در يك سفره است که می‌توانند از سر سیری از موسیقی کباره‌ای و از مسؤولین دولت به خاطر کاری در سانسور در موسیقی شکایت کنند.

جنبه بزمی و شاد بخود بگيرد نگران است. اينکه در نبود سیستم اجتماعی‌ای که بتواند با استفاده از موسیقی برای تودهها شور یا فریند، ممکن است موسیقی‌نيز به کالایي افyonی برای کسب سود و ايجاد نیاز مصرفی کاذب تبدیل شود حقیقتی است که در تمام کشورهای سرمایه‌داری جدا از حد رشدشان شاهد آن هستیم. اما برخورد آقای ستایشگر بخوبی نشان می‌دهد که دوم خردادی‌ها در قیمه‌ای و تصمیم‌گیری از بالا برای جوانان دست کمی از رقبایشان ندارند و اگر دستشان برسد آنقدر پروهشگر موسیقی به جامعه عرضه می‌کنند که همتاهاي محافظه‌کارشان «ای والا» بگويند.

اما اينها همه يك روی قضیه است. صحبت‌هاي آقای ستایشگر يك جنبه دیگر هم دارد و آن تصویری است که وی از فعالیت رژیم می‌دهد. پرسیدنی است که آيا واقعا مسئولان رژیم برای همه افراد جامعه

دولت و مسئولان موظفانه همان‌طور که خوارک برای همه افراد جامعه تهیه می‌کنند و همانگونه که برای تشخيص و نظارت گوشت و برنج و تخمغ سالم بر غیرسالم بازرس می‌گمارند، برای روح فرزندان ما نيز خوارک درست و سالم تهیه کنند، بازرس بگمارند تا غذای ناسالم به روح نوجوانان ما نرسد.

گزیده بالا از فرمایشات الکرم یا فخرالدين حجازی نیست، بلکه تکاکی است از نوشته مهدی ستایشگر که با عنایون پرطمطران «استاد داشتگاه» و «پروهشگر موسیقی» در نشریه دوخردادی اندیشه جامعه معرفی می‌شود.

در مقاله تاپرده آقای مهدی ستایشگر که از نبود آثار و ارقام در زمینه ادبیات صوتی و موسیقی ایران می‌نالد به ستایش دستگاه ممیزی و سانسور موسیقی برخاسته و همزمان از کمکاری مستولان این دم و دستگاه طویل که باعث شده موسیقی ایران اندکی



اعتراضات موقتی را به اعتراضات تظاهراتی و میتینگ‌های خیابانی تبدیل کنیم!

همزمان مطرح شوند. ما کارگران باید بدانیم که جامعه سیاسی است و تشنّه تحول، و این امر با چگونگی مبارزات ما و تحقق مطالباتمان پیوندی عمیق دارد.

نقشه ضعف رژیم و طبقه انگلی که از قبل آن و تشید استثمار، دزدی و غارت اموال عمومی، قدرت اقتصادی را قبضه کرده است، در این است که توده‌های مردم مستقیماً و مستقلان به عرصه سیاسی پای بگذارند و مبارزات صنفی کارگران با مبارزات سیاسی توأم گردد. پس وظیفه ما کارگران پیشو ایست که جدا وارد کارزار مبارزه جاری کارگران گردیم اعتراضات تظاهراتی را با برگزاری میتینگ‌های کارگری در محلات و مراکز مختلف توأم کنیم، درخواست‌های اقتصادی را با درخواست‌های سیاسی تلفیق کرده شعارهای سیاسی و آلترناتیو کارگری را به جلو صحنه برانیم. در تداوم اعتراضات و میتینگ‌ها نیروی جوانان از کارگران حمایت خواهد کرد، آنگاه کارگران دورافتاده ترین روساتها نیز به اعتراضات روی خواهند آورد و وقتی که بینند کارگران شهرها دست به اعتراض و تظاهرات و میتینگ میزندند و مبارزه‌ای از برای مرگ و زندگی آغاز کرده‌اند. مبارزه برای یک زندگی بهتر و مبارزه برای پایان دادن به ستم و استثمار و زور و سرکوب.

با کشاندن اعتراضات به خیابانها و میادین باید تمام خشم جوانان، زنان، بیکاران و نارضایتی در سربازخانه‌ها و همه و همه مرکز جاذبه خود را در اعتراضات کارگران بیابند.

کلیه مردم زحمتکش باید چشم انداز مطالبات خود را در تداوم و پیروزی مبارزات کارگران جستجو کرده و گرد رهبران عملی جنبش کارگری حلقه بنند.

ما باید بطور خستگی ناپذیری کار کنیم و آنگاه شاهد آن خواهیم بود که طبقه کارگر مبارزه علیه مافیا مالی، دولت سرکوبگر جمهوری اسلامی و تمام مصائب ناشی از آن را آغاز و به سرانجام مطلوبش خواهد رساند.

یدی

کارگران پیشرو! هم اکنون اعتراضات و تظاهرات به یکی از مهمترین ابزار مبارزه کارگری در ایران تبدیل شده است. اینکه دولت و سرمایه داران هنوز در مقابل کارگران عقب نشینی نمیکنند و یا سعی میکنند با وعده و وعید و پیدا کردن راه حل‌های موقتی از ارتقای سطح کمی و کیفی مبارزات کارگران جلوگیری کنند، دال بر این است که نه آنها راه حلی برای بحران موجود دارند و نه کارگران در شرایط فقدان تشکل‌های مستقل و صنفی و سیاسی قادرند راه حل خود را بمورد اجرا بگذارند. از اینرو ممکن است در برخی موارد اعتراضات مکرر کارگران را خسته کند، اما با توجه به برنامه دولت و فشار مراکز مالی بین‌المللی، وضع اقتصادی کشور طوری است که کارگران ناچار از ادامه اعتراضات هستند. ولو اینکه با تناوب صورت گیرند. از اینرو قطع موقعیت برخی اعتراضات با نیروی جدید که دست به اعتراض خواهند زد جایگزین خواهد شد و این دوره برای کارگران گروه اول دوره استراحت محسوب خواهد گردید و آنها بار دیگر با روحیه‌ای تازه دست به اعتراض خواهند زد. این تداوم و تناوب اعتراضات کوتاه مدت را با اعتراضات تظاهراتی جایگزین خواهد کرد، اما این کافی نیست. ممکن است کارفرمایها و دولت از کنار اعتراضات موقت با سکوت بگذرند و یا اجازه بدهند کارگران در کارخانه‌هایی که از حیز انتفاع خارج شده‌اند و خود کارفرمای دست به تعطیل آن زده‌اند، تحسن کرده و بست بنشینند. اما کارگران در شرایط فعلی از هرگونه اشغال کارخانه‌هاییکه رها شده‌اند باید پیرهیزند و بجای آن بادست زدن به اعتراض تظاهراتی مسایل خود را به خیابانها بکشد.

باز در اینجا نیز ممکن است دولت با توصل به عوامل خود و با استفاده از تشکل‌های وابسته رهبری این تظاهرات را بdest گیرند و آنرا از مسیر اصلی خود منحرف سازند. از اینرو کارگران باید این تظاهرات را با میتینگ‌های توأم کنند که در آن مسایل صنفی و سیاسی

اطلاعیه تدارک کنگره سوم سازمان اتحاد فدائیان کموفیست!

کنگره سوم سازمان در آینده‌نزدیک برگزار می‌گردد، نشریه توزیک «به پیش» شماره ۹ به درج مقالات، قطعنامه‌ها و دیگر مباحث مطرح در گنگه‌های خواهد بود. لزمه رفقا و دوستان تقاضای تکیم حاکم را تا پایان مطلب پیشنهاد تدوین مقالات خود را به آدرس نشریه ارسال دارند.

۱- لزیلی سیلی لازم‌باید جهله و وضعیت اقتصادی، جمیعی و سیاسی ایران

۲- وضعیت جنبش کارگری و کمونیستی، بظایف و لیاقت‌های ما لزیلی و جعبه‌ای از نقطه ضعف و قوت مادر فاصله دوگنگه و ازانه راهکارهای نوین (بررسی انتقامی فعالیت‌های سیاسی و تشکیلاتی در فاصله دو کنگره)

۳- قطعنامه‌تکیکی در باره مبارزات صنفی کارگران (مطالبات کارگران (در باره مسالم‌لارضی و مطالبات کشاورزان) ع روش برخورد به جنبش دانشجویی و جوانان، زنان..

۷- روش برخورد به تشکل‌های موجود کارگری ۸- روش برخورد به احزاب انتقامی و اپوزیسیون ۹- روش برخورد به احزاب انتقامی و اپوزیسیون

۱۰- بررسی طرح‌های سازماندهی لزیلی از تلاش‌های سازمان در روحیت چپ و وحدت جنبش کمونیستی و تعیین الیت‌ها در این رابطه توجه! علوه‌بر موضوعات بالا مطالب دیگری که فکر می‌کید طرح ائمه از انتقامی سطح کیفی تصمیمات کنگره موثر است برای ما بفرستید.

نشریه «به پیش» موظف به انتشار کلیه مطالب رسیده می‌باشد، مطلب‌دلایی که درونی را بدون محدودیت و بالاستفاده از آرس «ویژه درونی» میتوانید همزمان در اختیار همه رفقا قرار دهید.

برگزاری کنفرانس‌های پیش از کنگره سوم حل موضوعات مطرحه هر جا کاملاً پنیر بشد، کنفرانس‌هایی از همه رفقا تقاضا داریم ولا خود بلتک برگزاری این کنفرانس‌ها را در محل کارگری خود بست گیرند و درین ربط به دیگر رفقا کمک بکنند و درین ایام علوه‌بر رفقای تشکیلات از سیل صاحب‌نظر نیز برای شرکت و اظهارنظر و سخنرانی درین سینهارها دعوت به عمل بیاورند.

هات سیاسی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست اول اسفند ماه ۱۳۸۰

کارگران پیشرو!
با اتخاذ شعله‌های تاکتیکی، همیت ناپیکر روش‌های تاکتیکی و شعارهای برنامه‌ای احزاب و دستجات اپوزیسیون بورزوایی را افشا کنید!



اطلاعیه پایانی دومین «نشست مشترک» نیروها و فعالین کمونیست و چپ

ایکانسازی و تنظیم ارتباطات، کمیسیونها را پشتیبانی کند.
۹. «نشست مشترک» بررسی مسائل اسلامی تاریخی کنشیه سیاسی و سازمانگرا را برای تقویت مواضع انتقامی جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر و پیشبرد مبارزه و مقابله ای سازمانیافته با تبلیغات و گروهی های مختلف بورژوازی و رفرمیستی، به شورای هماهنگی پیشنهاد می کند.

در انتهای، «شورای هماهنگی» تازه‌ی برای پیشبرد وظایف و پیشنهادهای بالا انتخاب و تدارک نشست اینده به عهده آن گذاشته شد و نشست مشترک «دوم نیروها و فعالین کمونیست و چپ» در میان احساسات گرم و رفیقانه شرکتکنندگان با اید به پیروزی مبارزات طبقه کارگر و با خواندن سرود انترناسیونال پایان یافت.

نشست مشترک» دوم نیروها و فعالین کمونیست و چپ ۲۰.۳ مارس ۲۱

زحمتکش در جنبش تodelی زنان شرکت خواهد کرد. در این راستا بخشی از بولتن به مباحثت لین بارزه اختصاص خواهد یافت.

۵. «نشست مشترک» دفاع از مبارزات انتقامی خلق‌های تحت ستم ایران، از جمله جنبش انتقامی مردم کردستان و دفاع از حق تعیین سرنوشت ملیت‌های ساکن ایران را از وظیف خود می‌شناسد.

۶. «نشست مشترک» از مبارزات توهیه‌ای زحمتکش جامعه و مبارزات جوانان و دانشجویان پشتیبانی می‌کند.

۷. «نشست مشترک» بر مواضع پیشین خود مبنی بر دفاع از مبارزات کارگران در سراسر جهان و مبارزات انتقامی خلق‌های تحت ستم با اپریالیسم و سرمایه‌داری تأکید می‌کند.

۸. مناسب با نیازهای واقعی پیشبرد مبارزات شخص، کمیسیونهای فعالیت ویژه، از جمله «کمیسیون کارگری»، «کمیسیون جوانان» و غیره، به انتکار نیروها و فعالین نشست مشترک «شکل خواهد گرفت و بر نیازهای معین مبارزاتی متوجه خواهد شد. «شورای هماهنگی» موظف است با

دومین «نشست مشترک» نیروها و فعالین کمونیست و چپ، در روزهای پیانی ماه مارس ۲۰۰۲ با حضور پیش از ۱۴۰ نفر از نمایندگان و اعضای نیروهای سیاسی و فعالین کمونیست و چپ.

تشکیل گردید و کار خود را با یک دقیقه سکوت بدید همه جان گزارش فعالیت عهده شورای هماهنگی منتخب نشست

مشترک اول را گردید و پس از آن اجلاس با انتخاب هیئت رئیسه وارد دستور کار خود شد.

رونگفتگوهای «نشست مشترک» دوم نشان داد که علی‌رغم تدارک سیاسی این دوره که با انتشار ۵ «بولتن مباحثات» و طرح و انتشار چندین پلان‌قرم و ساختار تشکیلاتی دنبال شده است، مباحثت انجام گرفته از کمیتی برخوردار نبوده و سطح تفاقد شرکتکنندگان نشست مشترک «هنوز با تهییف یک پلان‌قرم سیاسی مشترک و تبیین ساختار تشکیلاتی مناسب با آن فاصله طرد و دوره دیگری از مباحثه حول مضمون سیاسی و ساختار سازمانی مشترک ضروری است.

در عین حال، همه شرکتکنندگان دومین «نشست مشترک» بر ضرورت جهت‌گیری این مباحثات در راستای جنبش کارگری سوسیالیستی، و بر دخلات مشترک از موضع منافع طبقه کارگر در مبارزات سیاسی جاری تأکید کردند و مبانی زیر را تصویب کردند:

۱. «شورای هماهنگی» منتخب نشست، با حرکت از این جهت‌گیری، سیاست خود را تظییم می‌کند و تا زمان تهییف و تصویب پلان‌قرم و برنامه عمل سیاسی اینده، مبنای اتخاذ سیاستهای خود را پیانی «نشست مشترک اول» می‌داند.

۲. «نشست مشترک»، نظر به ضرورت تلاوم این مباحثات، انتشار مذمت بولتن و جهت‌گیری بر مضمون سیاسی و ساختار درونی حرکت مشترک و نیز طرح سیاستهای روشن انتقامی از موضع جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر و تهییف مباحثات پلان‌قرمی و اساسنامه‌ی را مناسب با روند تحولات اجتماعی و سیاسی ایران به عنوان مسائل اسلامی مورد بحث می‌داند. در این رابطه، سازمانهای جلسات بحث و سمینار و استفاده از همه امکانات رسانه‌ای موجود در دستور کار «شورای هماهنگی» است.

«نشست مشترک» نظر به اهمیت تبیین معیارهای ساختاری، «شورای هماهنگی» را موظف می‌سازد طرحی پیشنهادی در این زمینه تهییف و در بولتن مباحثات مشترک سازد و به «نشست مشترک» آینده ارائه دهد.

تنظیم رؤسی یک آینده‌ی مروءی مناسب با نیاز واقعی و وظیف شورای مؤثر با فعالین نشست مشترک نیز از دیگر وظایف شورای هماهنگی است.

۳. «نشست مشترک» با توجه به اهمیت دخلات سیاسی در مبارزات جاری و تحولات اجتماعی، بر اتخاذ موضع و سازماندهی حرکات مبارزاتی تأکید می‌نماید و به ویژه، «شورای هماهنگی» را موظف می‌سازد که از مبارزات و مطالبات

جنیش کارگری حمایت کند و کمیسیون کارگری را برای تدوین برنامه مشخصی در این زمینه فعالتر سازد.

۴. «نشست مشترک» مداخله در جنبش اجتماعی زنان ایران و دفاع از خواسته‌ها و مطالبات آنان در مقابله با نظام سرمایه‌داری مردسالار و منبهی حاکم را از وظایف خود می‌شناسد و در جهت تقویت موقعیت و مواضع زنان کارگر و

اعلام موجودیت کمیته کردستان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست!

کارگران و مردم زحمتکش کردستان!

احزاب، سازمانها، مجامع و محافل انتقامی، مترقی و بشر دوست!

ما فدائیان کمونیست که قبله، تحت نام «سازمان چریکهای فدائی خلق ایران» در مناطق مختلف ایران از جمله در کردستان بر علیه ستم و استثمار، جنگ و کشtar و جهل و جنایت جمهوری اسلامی و دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان و خلق‌های تحت ستم مبارزه می‌کردیم، مدت‌ها به خاطر سرکوب، و تداوم ناهنجاریها و انشعابات حادث بر سازمان و تلاش ناموفق برای نوسازی و اتحاد صفواف آن، از فعالیت سازمانیافته در کردستان باز مانده بودیم. اینک بعد از سالها تلاش و مبارزه، همراه بانقد و انتقاد از اشتباهات گذشته و بموازات نوسازی سایر بخش‌ها، با سازماندهی مجدد کمیته کردستان، فعالیت سازمانیافته در این منطقه را آغاز و به اطلاع عموم میرسانیم. که سازمان ما با نقد اشتباهات گذشته، اینک باکیفیتی نوین وارد عرصه مبارزه در کردستان می‌شود.

ما آشکارا به همه مردم کردستان اعلام می‌کنیم که سازمانی هستیم سراسری طبقاتی و متعلق به کارگران، ابزاری که طبقه کارگر را در رسیدن به مطالبات صنفی و سیاسی خود، (از تامین حقوق اولیه صنفی، آزادیهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی گرفته تا در دست گرفتن قدرت سیاسی و اداره جامعه) یاری میرساند. در کردستان نیز بعنوان ظرف تشکل سیاسی و طبقاتی کارگران کردستان عمل خواهیم کرد. تشکلی متعلق به طبقه کارگر و دخیل در مبارزات روز مرد انان، مدافعان حقوق جوانان زنان و اقشار زحمتکش جامعه. و نیز تلاش خواهیم کرد تا به عامل وحدت در درون طبقه کارگر و نیروهای کمونیست و پیشو از کردستان تبدیل شویم و به سهم خود از پراکندگی و تفرق آنان جلوگیری کیم.

فدائیان کمونیست همچنین همه مردم زحمتکش کردستان را در نبرد بخاطر آزادی، نبرد بر علیه ستم و استثمار و زور و سرکوب مضاعفی که سالیان متدادی بر آنها تحمیل شده، تا پیروزی نهائی همراهی کرده و برای اتحاد صفواف آنها تلاش خواهد نمود.

ما همه کارگران و روشنفکران پیشو از کمونیست کردستان را به همکاری و مبارزه مشترک برای رسیدن به جامعه ای عاری از ستم و استثمار و زور و سرکوب دعوت می‌کنیم. بویژه از همه رفقاء فدائی و کمونیست و سایر کمونیست ها و نیز کلیه جوانان مشتاق مبارزه، دعوت می‌کنیم به صفواف سازمان پیومند و در راه رسیدن به آزادی، برابری و سوسیالیسم با ما و همراه می‌باشند. سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران برقرار باد جمهوری فدراتیو شورای ایران!

کمیته ایالتی کردستان

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

۱۳۸۰ دیماه

زن و آزادی

تقدیم به طاهره قره‌العین و هزاران زن مبارز دیگر ایرانی که در راه آزادی و برابری و دفاع از حقوق زنان مبارزه کرده و جان باختند.

بنیادگرایانه اسلامی هست نه تنها برخورده مردان بلکه حتی خود زنان از اقتشار مختلف اجتماعی نیز نسبت به موضوع آزادی زن متفاوت است. در عین حال مذهب و باورهای مذهبی نیز نقش ویژه‌ای در نحوه ستم کشی مردسالاری در فرهنگ جامعه ما چنان مناسباتی را بوجود آورد که حتی تاثیرات خود را بر ذهنیت روشنفکران جامعه نیز بر جای می‌گذارد.

جنسی در جامعه سرمایه‌داری تنها مربوط به نفوذ و پایداری باورهای مذهبی نیست بلکه ریشه در مالکیت خصوصی و مناسبات حاکم بر این سیستم هم دارد کما اینکه امروزه علیرغم تغییراتی که در نتیجه مبارزه زنان و دستآوردهای جنبش کارگری در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفت بمنفع زنان بوجود آمده و زنان به برخی از حقوق خود دست یافته‌اند و اگرچه برخی از مظاہر زن‌ستیزی آنگونه که در جوامع عقب‌مانده مرسوم است دیگر جود ندارد. اما هنوز در این کشورها هم شاهد تبعیض در انتخاب شغل، میزان حقوق، رفتار در محیط کار و خانواده هستیم و زن بمتابه کالا بنحو بسیار گستردتری و سیله سوداندوزی سرمایه‌داران قرار میگیرد. اگر خرید و فروش دختران کم سن و سال و زنان جوان و وادر کردن آنها به برگی جنسی را که به نحو گسترده در این جوامع رواج پیدا کرده است به آن اضافه کنیم عمق فاجعه نماینتر میشود.

اینها همه نشانه این است که مبارزه علیه تبعیض جنسی و آزادی و برابری زنان از مبارزه طبقاتی جدا نیست و هرگاه که در نتیجه مبارزات زنان و مردان آزادیخواه و سوسیالیست موردى از این‌بوه تبعیضات و سistem‌های روا شده بر زنان را بر میچینند، نظام سرمایه‌داری بنا به خصلت خود به بازنگید مجدد آن به نحو دیگری میپردازد.

یعنی اگر باپیدایش مالکیت خصوصی و تقسیم جامعه به طبقات موقعیت ویژه اقتصادی و به تبع آن قانونی برای مرد بعنوان رئیس خانواده

کم‌سواد و بی‌سواد گرفته تا روشنفکران، صاحب‌منصبان دولتی و نخبگان سیاسی می‌توان بوضوح مشاهده کرد. ادغام سیاست و مذهب در طی قرون متعدد و غلبه معیارهای مردسالاری در فرهنگ جامعه ما چنان مناسباتی را بوجود آورد که حتی تاثیرات خود را بر ذهنیت روشنفکران جامعه نیز بر جای می‌گذارد.

بی‌جهت نیست که بسیاری از روشنفکران جامعه ما که هنوز دارای فرهنگی مردسالار هستند عمق و مفهوم واقعی شعار «آزادی زن» بهترین عیار آزادی یک جامعه است«(بنقل از انگلیس)، را درک نکرده‌اند، و این عقب‌ماندگی یکی از ضعفهای مهم روشنفکران جامعه ما در برخورد به مساله دمکراسی و آزادی نیز هست. شکی نیست که چگونگی موقعیت کنونی زنان می‌باید با ارزیابی از مجموعه شرایط تاریخی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی مورد بررسی قرار گیرد. امروزه زنان اگرچه در جوامع طبقاتی بطور کلی و در جامعه ایران بطور مشخص از یکطرف بمثابه عضوی از نیروهای مولده همچون مرد تحت استثمار طبقه حاکم قرار دارند، اما از سوی دیگر بعنوان زن از بسیاری حقوق و امتیازاتی که مردان در عرصه اجتماع و خانواده از آن برخوردارند، محروم هستند.

از آن گذشته بدلیل عقب‌ماندگی اقتصادی و سطح پایین آگاهی و فرهنگ مردم، مردسالاری خود در کنار سایر مصائب نظام حاکم بازنگید و با استثمار طبقاتی درهم می‌مایند و زن را در موقعیتی قرار میدهد که زیر فشار استثمار و ستم چندگانه قرار گیرد. بهمین دلیل هم هست که وابستگی‌های طبقاتی، فرهنگی و ایدئولوژیک زنان، در رابطه با شعار و خواست آزادی زنان عکس‌العمل‌های متفاوتی را هم در کل جامعه و هم در میان خود زنان برمی‌انگیزد. بیوژه در ایران اسلامی که خواستار تحمیل الگوها و مدل‌های اجتماعی

زمانی مارکس این معلم کارگران جهان گفت: «در ایالات متحده آمریکای شمالی تا زمانیکه برده‌داری قسمتی از این جمهوری را لکه‌دار می‌کرد هرگونه جنبش کارگری فلنج گردیده بود، رهائی نیروهای کار سفیدپوست در جائیکه به نیروی کار سیاه داغ برگی زده شده است، امکان‌پذیر نمی‌باشد. اما در پی الاء برگی یکمرتبه زندگی جدیدی ظهرور کرد، اولین ثمره جنگ داخلی مبارزه و آژیتاسیون برای هشت ساعت کار در روز بود».

امروز این الگوی برخورد در مورد ستم‌دیدگی زنان در کل جامعه بشری و بیوژه در جوامع عقب‌مانده بیشتر صادق است. راستی در جامعه‌ای که نابرابریهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و جنسی در مورد زنان بر زمینه اعتقادات مذهبی و سنت‌های اجتماعی هزاران ساله، توسط دولت قانونیت می‌باید و رسمیت پیدا می‌کند، در جامعه‌ایکه طبقه سرمایه‌دار آن بشدت مذهبی، زن‌ستیز و ارتجاعیست حقیقتاً هم، بدون مبارزه توانان علیه این برگی عهد عتیق که داغ ننگی است بر پیشانی جامعه ایران، مبارزه بخطاطر آزادی، دمکراسی و سوسیالیسم محلی از اعراب نخواهد داشت.

سال‌ها ستم‌دیدگی و بی‌حقوقی در جامعه بغايت مندسالارانه ایران و اعمال سیاستهای ارتجاعی، تشبیهت قوانین بربرمنشانه توسط جمهوری اسلامی در مقابل زنان، امروزه بیکار رهائی زنان را در سرلوحه مبارزه برای آزادی و دمکراسی قرار داده است که بدون سازماندهی این مبارزه سایر اشکال مبارزه برای دمکراسی و مبارزه طبقه کارگر برای سوسیالیزم پیشرفته نخواهد کرد.

واقعیت اینست که ستم مضاعف بر زنان در جامعه ما، با آداب و رسوم و فرهنگ ما که ریشه در باورهای مذهبی دارد، آغازته است که تاثیر آنرا در تمامی سطوح جامعه از افراد



تامین شد، وظیفه زن در تقسیم کار اجتماعی به خانه‌داری و مواظبত از کودکان و تامین رفاه و آسایش مرد محدود گردید و بدین ترتیب وابستگی اقتصادی دمافزون ناشی از مناسبات مالکیت خصوصی زن را به برده‌ای تبدیل کرد که ناگزیر از تابعیت از فرامین مرد شد و از وقتی که تکامل مالکیت خصوصی زن را بمناسبت نیروی کار وارد بازار کار و عرصه تولید نمود میشود گفت که از آن پس زن هم در خانواده و هم در خارج از خانواده مورد بهره‌کشی و ستم دوگانه قرار گرفت و این وضع در نظام مبنی بر طبقات کنونی نیز کماکان ادامه دارد و بطريق اولی زن که با آغاز مالکیت خصوصی به برده‌گی و اسارت مرد در آمد تمام قوانین مذهبی، اجتماعی و سیاسی و سنت‌های اجتماعی برده‌ساز در طول قرون و اعصار در تلاش قانونیت و مشروعیت بخشیدن به آن بوده و هستند) آزادی و برابری کامل او و قرار گرفتنش بمناسبت رفیق زن‌گردی در کنار مرد، همانا با لغو مالکیت خصوصی تحقق خواهد یافت. این مقاله میکوشد مسئله را از این جنبه بشکافد.

اما ابتدا ببینیم در این رابطه مذهب چه نقشی در ستم دیدگی زن بازی میکند.

نقش مذهب:

برخی‌ها رابطه مذهب و تداوم ستم دیدگی مضاعف زنان را بیشتر در اسلام و قوانین آن جستجو کرده و عده‌های میکنند و عملنا نقش و عملکرد مذاهب دیگر را به فراموشی میسپارند.

در مورد بنیادگران اسلامی و ستم دیدگی تبعیضاتی که این مذهب نسبت به زن روا میدارد البته هرچه که بگوئی کم است. حقوق پایمال شده زنان و وضعیت آنان در حکومت اسلامی احتیاج به بحث و اثبات ندارد، اما ادیان دیگر از جمله مسیحیت و یهودیت نیز در پایمال کردن حقوق زنان در تاریخ دارای

است، بسیار بارز و تعیین‌کننده است. در این رابطه ادیان عموماً و دین اسلام خصوصاً زن را جزئی از قلمرو مردان محسوب داشته و خواستار آن است تا مردان زنان خود را بمثابه مایملک خویش پنداشته و بر آن اساس با آنها رفتار کنند. زنان را مثل ابزار تولید، زمین و احشام به مایملک خود در آورند و بر آنان استیلاً یابند و در دفاع از این مایملک است که بطور مثال میبینیم حجاب تقریباً در همه ادیان مهم مرسوم بوده و جایگاه ویژه‌ای داشته است و امروزه شعار «اسلام مکتب ماست، حجاب سنگر ماست». محصول همین طرز تفکر است، که به شکل دگم و عقب‌مانده در برابر تحولات مقاومت میکند. پایداری این سنت‌های اجتماعی و تبدیل شدنشان به آداب و رسوم در نزد خانواده‌ها شرایطی را پیش میاورد که آنها احساس میکنند که اگر زن از خانه بیرون رود از کنترل او خارج شده است. از این‌رو علیرغم اینکه حتی امروز که نظام سرمایه‌داری و نیازهای فزاینده خود زندگی زنان را در خانواده‌های سنتی نیز به کار در خارج خانواده مجبور نموده است. اما هنوز هم می‌بینیم این احساس وجود دارد که خروج زن از خانه و واردشدن به بازار کار در افق‌کار بنیادگرایان بمثابه ازهم‌پاشی پایه‌های ارزشی و تعریض به مالکیت خصوصی آنها تلقی میگردد. از این‌رو زمانیکه بنیادگرایان سیستم‌های ارزشی و اعتقادات خود را مورد هجوم می‌یابند و احساس می‌کنند که قلمرو زیر نفوذشان از کنترل خارج می‌شود از محمل قدرت خود به دفاع بر می‌خیزد. لذا برای نجات جامعه از امیال «سلطه‌جویانه» کمونیسم و یا برخی از نمودهای سرمایه‌داری و یا فرهنگ متفرق تر دیگر جوامع، ابتدا زنان باید زیرکنترل درآیند نمونه ایران بعد از قیام ۱۳۵۷، الجزایر، ترکیه و افغانستان و نمونه‌های دیگر. اما چرا بخش وسیعی از نه تنها زنان سنتی بلکه تحصیلکرده و روشنفکر و حتی زنان متمول و بورژوا نیز که خود قربانیان فردای این سیستم فکری هستند باینگونه جنبش‌های اجتماعی پیوسته و از اینگونه افکار اجتماعی و زن ستیز حمایت میکنند؟

ادامه دارد
یدی

آدوس تعاس با مسؤول بخش بین‌المللی و
خارج کشور فدائیان کمیتیست
از طریق اینترنت

santamaria@fedayi.org



چیست این چادر و روپنده نازیبند؟



به یاد شاعر انقلابی میرزاده عشقی، که بدست دژخیمان را خاشاهی بخون غلطید. عشقی در دوران حیات کوتاه خود، علاوه بر مبارزه مستمر با ظلم و ستم و دیکتاتوری دربار و اشراف، با سنت‌های ارتقای مذهبی هم سرستیز داشت. عشقی در دفاع از حقوق و برابری زنان و در تقبیح چادر، منظومه‌ای سرود بنام «کفن سیاه» که بخشایی از آنرا در زیر ملاحظه می‌کنید. این منظومه یکی از آثار برگسته دوران وی بشمار می‌رود. اثری که در آن شجاعت، آزاداندیشی و مبارزه موج میزند و چقدر

در روزگار ما که یک رژیم ارتقای مذهبی بر جامعه حاکم است و زنان از ابتدایی ترین حقوق خود بویژه در مورد آزادی پوشش محرومند، تازگی دارد و چقدر جای میرزاده عشقی‌ها خالی است.

«شرم چه؟ مرد یکی بنده و زن یک بنده زن چه کرده است که از مرد شود شرمنده؟ چیست این چادر و روپنده نازیبند؟ گرفن نیسته بگو چیست پس این روپنده؟ مرده باد آنکه زنان زنده بگور افکنه بجز از مذهب هر کس باشد سخن اینجای دگر بس باشد با من ار یک دو سه گوینده هماواز شود کم کم این زمزمه در جامعه آغاز شود با همین زمزمه‌ها روی زنان باز شود زن کند جامه شرم آور و سرافراز شود لذت از زندگی جمعیت احرار شود ورنه تا زن به کفن سر برده نیمی از ملت ایران مرده



دوکاری که وارد نیستید دخالت نکنید!

به ستون طنز اکبر آقا: اخیراً کمیته اجرائی فدائیان اقلیت دست به انتکار جالبی زده است و آن این است که از کارگران دعوت کرده است تا کارخانه‌ها را اشغال بکنند! حالاً سوال ما از اکبر آقا این است که با توجه باینکه کارخانه‌های مورد نظر بلحاظ تجهیزات فرسوده شده‌اند، قادر به تولید و رقابت نیستند، کارفرمایان هم حاضر به سرمایه‌گذاری جدید نمیباشند، صاحبان کارخانه‌ها خود کارخانه‌ها را رها کرده‌اند، حقوق کارگران را پرداخت نمیکنند، کارگران خود بجای تحصین در درون کارخانه به خیابانها آمده و دست به تظاهرات میزنند تا حداقل بتوانند کارفرمایان را یافته حقوق عقب افتاده خود را مطالبه کنند و.. این شعار («اشغال کارخانه») از طرف این جریان در شرایط مشخص امروز چه صیغه‌ای است و واقعاً باین رهبران چه باید گفت؟

جباب: واله من خودم هم در مانده‌ام. برای همین سوال شما را مراجعته دادم به آقا («چوخ بختیار») مشاور جدید صفحه طنز و او پاسخ داد باین دوستان بگوئید در کاری که وارد نیستند دخالت نکنند!

کو وقت!

میگویند روزی ملا ناصرالدین در حالیکه شلوارش داشت میافتاد، پوست هندوانه‌ای را بر سر چویی کرده و در هوا میچرخاند، رهگذری که از آن حوالی رد میشد گفت: ملا شلوارت دارد میافت، آنرا بکش بالا! ملا جواب داد: کو وقت! حالاً این کار ملا ناصرالدین شباهت زیادی دارد به ادا و اطوار بخش زیادی از ایرانیان سابق مبارز که هر وقت بایشان میرسی و میبرسی فلاں روزنامه را خوانده‌ای، میگوید نه، میبرسی فلاں کتاب در آمده مطالعه کرده‌ای، پاسخ میدهد اصلاً ندیدم، میگوئی در تظاهرات اعتراضی فلاں روز شرکت کردی باز هم پاسخ میدهد نه! و بعد که در چشمانش خیره میشوی میگوید، کو وقت!

مرا هیچ گنه نیست بجز آنکه زنم زین گناه است که تازنده‌ام اندر کفمن من سیه پوشم و تا این سیه از تن نکنم تو سیه بختی و ببخت چو بخت تو منم من آنکس که بود بخت تو اسپید کنم من اگر گریم، گریانی تو من اگر خدم، خندانی تو بکنم گر زتن این جامه، گناه است مرا نکنم، عمر در این جامه تباہ است مرا چکنم؟ بخت از این رخت، سیاه است مرا حاصل عمر از این زندگی، آه است مرا مرگه هر شام و سحر، چشم براه است مرا زحمت مردم من یک قدم است تا لب گور کفن برتنم است ... »



هرچند که براساس اعتقاد عیق ما به آزادی اندیشه و بیان صفحه همچنین وظیفه دارد تا پیوند شریه را با خواندنک متنوع خود برقرار ساخته و به آن تداوم بخشد. پیش‌ازن مطالب این صفحه تیرسلس موضع و پریله سازمان بلکه بر اساس گفت‌آنها تخطی و درج خواهد شد ملعت خل دریافت نظرات خواندنکان هستیم.

شاهدت‌های فوتبال و میدان سیاست داخلی

شاهین هیرمحمد حسینی

بازی فوتبال زیاست و طرفداران زیادی هم دارد. قاعده و قوانینی هم دارد و هیجان و اضطرابی هم، بطوریکه بنوعی مانند زندگیست. یکی از نکات بسیار جالب در یک بازی فوتبال این است که بازیکنان سرشناس و شناخته شده و بعارت بهتر موثر تیم توسط تیم مقابل شناسایی شده و معمولاً توسط تیم حریف یارگیری و خشی می‌شود. مثلاً یک مهاجم خوب توسط یک و یا دو مدافع حریف یارگیری می‌شود، و در چنین حالتی کار زیادی از او ساخته نیست و نمیتواند براحتی و مانند همیشه بازی خوبی ارائه کند.

عرضه سیاست داخلی امروز کشور هم تا حدود زیادی مشابه حالت فوق در یک بازی فوتبال شده است. به عبارتی تمام بازیکنان یا بهتر بگوئیم شخصیت‌های موثر بنوعی یارگیری شده و یا بمعنای دقیق کلمه تحت کنترل قرار دارند. در چنین شرایطی است که باید به نکات لازم برای مقابله صحیح با چنین تاکتیکی توسط حریف که اتفاقاً داور زمین فوتبال و میزانی و همه چیز را در اختیار داشته و هیچ قاعده و قانونی را نیز رعایت نمیکند، توجه شایسته نمود.

یکی از راه‌های خشنی کردن چنین تاکتیکی آوردن نیروهای تازه نفس به میدان است و در این مورد خوشبختانه مانند بازی فوتبال هیچ اجرای وجود ندارد که تنها از تعداد مشخصی بازیکن استفاده شود. در میدان سیاست کشور این امکان وجود دارد که با ورود افرادی تازه به میدان، افرادی که همان حرف آزادی و اصلاح را مد نظر داشته باشند نه تنها از سنگینی و کندی بازی کاست، بلکه فرصتی هم برای نفس کشیدن بازیکنان اصلی فراهم کرد. اما از آنجا که نه کسی را می‌توان یه اگر اه وارد چنین میدانی نمود و نه هر گردی گردی است، پس باید دید چه راه حل های دیگری می‌شود ارائه داد.

شگرفی را در عمر کوتاه خود بجا گذاشته (البته این تاثیر در بخشایی از کشور مثل کردستان که مردم عموماً گرایشات سیاسی دارند، بیشتر بوده ولی کلاً موجب همسان سازی زیادی از لحاظ جهت گیری فکری و سطح توقعات افراد در کل کشور شده است) تاکید کرد.

۳ و نیز توجه داشت که گسترش دانشگاه‌ها و حتی دانشگاه آزاد و پیام نور در شهرهای کوچک جدا از بحث کیفیت علمی چه تاثیری در بالا بردن قدرت فکری، شناخت نسبت به جایگاه افراد در کنار بالا بردن توقعات آنها در بدست آوردن جایگاه اجتماعی بالاتر و شغل مناسب داشته است.

۴ همه اینها در کنار نداشتن امکانات تفریحی مناسب و کافی و نیز بیکاری میتواند به بحرانهای اجتماعی دامن بزند و کمبود کار تشکیلاتی و سازمانیافته در این میان بخوبی محسوس است.

ج- آنچه مسلم است زمانی میتوان تغییرات پایدار و رو به تکامل را شاهد بود که بنيانهای اجتماعی تک تک مردم دارای ظرفیت فکری مناسب با ظرف زمانی باشد و نسبت به موقعیت خود در جهان کنونی آگاه باشد. در وضعیت کنونی باتوجه به نبود تشکیلات سیاسی منسجم و اصولاً نداشتن تجربه کار تشکیلاتی موثر در میان مردم، عملی ترین راه موجود و کم هزینه ترین شان ترغیب و توسعه نهادهای مدنی از قبیل تشکل‌ها و انجمن‌های صنفی، هنری، علمی و غیره میباشد که در کنار آشنا نمودن اشخاص با کارگمعی، در نهایت این انجمنها منتهی به تحرکات سیاسی خواهد شد. در پایان باید توجه داشت که در شرایط کنونی و در نبود کار تشکیلاتی بطور فراگیر، صحنه سیاسی و اجتماعی ایران همانند فوتبال این کشور غیرقابل پیشینی است.

کار سیاسی در اوضاع داخل

فرهاد

در هر تغییری، اطلاعات حرف اول را میزند. پس نمیتوان نسبت به آنها هرچند بظاهر بی‌همیت و بی‌توجه بود. واقعیت‌های موجود جامعه را میتوان به صورتهای مختلف بر اساس اهداف موردنظر طبقه بندی کرد.

الف: جمعیت ایران در اثر بی‌توجهی به مسئله کنترل موالید در اوایل انقلاب ۵۷ به بیش از ۶۰ میلیون نفر بالغ می‌شود که درصد قابل توجه رو به ازدیاد آنان را جوانان تشکیل میدهدند.

۱- بدلایل شرایط خاص (هزینه بر بودن کار سیاسی، عملکرد ناموفق و بعضاً مسئله دار گروههای سیاسی در حوادث دهه ۶۰) خانواده‌ها تا جای ممکن سعی بر دور نگهداشتن جوانان نسبت به رویکردهای سیاسی، اجتماعی داشته و دارند.

۲- حاکمیت نیز تلاش خود را بر غیرسیاسی کردن جوانان معطوف داشته است.

۳- توجه به مسئله ملت بدلیل کمرنگ کردن و تحریف واقعیات تاریخی در طی دوران تحصیلات بسیار تضعیف شده است. نتیجه آنکه جوانان فاقد پشتونه ملت و دچار ضعف ایدئولوژیک میباشند (استقبال بسیار زیاد از فعالیت کوتاه مدت گروه‌های ملی منبه‌گواهی بر این خلا و اشتیاق به پرکردن آن میباشد).

ب- جدائی از مباحث ایدئولوژیک و سیاسی صرف: جامعه ایران تحت تاثیر عوامل مختلف تغییر کرده و در واقع سرعت تغییر به تناسب پیشفرفت‌های تکولوژیک رو به افزایش است.

۱- مدنظر قرار دادن این واقعیت که راه سازی و برق رسانی به شهرهای کوچک و روستاهای زمینه را برای گسترش ارتباطات خارج از یک جامعه بسته و سنتی فراهم ساخته و وجود تلفن، موبایل و حتی اینترنت در اقصی نقاط کشور براحتی میتواند تغییرات فکری، رفتاری و سطح آگاهی را مجسم سازد.

۲- در کنار اینها می‌توان به نقش روزنامه‌های موسوم به دوم خردادی که باز کردن باب تضارب افکار در میان جامعه نقش و تاثیر



جنگ زرگری مابین ایران و آمریکا!

اکنون نیز سعی بر این دارد که بار دیگر و پس از ۲۴ سال حاکمیت خیانتبارش نسبت به توده‌های تحت ستم و خدمات بیشمارش به امپریالیسم و سرمایه همان شعارها را سر دهد.

تلاش‌های هر دو جناح شریک در حاکمیت به منظور رهائی سیستم حاکم از بحران گریبانگیرش در شرایطی تاثیر خود را از دست داده، که جنگ زرگری مابین جناحها بیش از این نمیتواند سراب قابل تحمل بودن اوضاع را در جامعه گسترش دهد.

این دو جناح جزء لاینفک یک پیکرنده و به منظور حفظ بقایشان محتاج یکدیگرند و هر کدام از آنها نمایندگی بخشی از سرمایه‌داری حاکم را بر عهده دارند. وارد نکردن وسائل و تجهیزات از یک طرف بورژوازی صنعتی به معنی مرگ بورژوازی تجاریست و حذف بورژوازی تجاري به معنی قطع پیوند سرمایه داخلی سرمایه جهانی است و همچنین حذف اصل ولایت فقیه به معنی حذف حلقه اتصال این زنجیر است.

بحرانی که رژیم دچار آن شده، گریبانگیر هر دو جناح این سیستم است. هیچ کدام از آنها در این شرایط و باوجود این چنین ترکیب و ساختاری نمیتوانند بیش از این خود را با پروسه جهانی شدن سرمایه همانگ سازند و سرمایه داخلی را از بحرانی که هر لحظه حیاتش را تهدید میکند، نجات دهند.

سیستم سرمایه‌داری در ترکیب با هر روبنای سیاسی در ایران محکوم به نابودی است و این حکم را توده‌های تحت ستم و زحمتش ایران ۲۴ سال پیش از این صادر نموده‌اند و ضربه نهایی رادر آینده نزدیک به آن وارد خواهند آورد و هیچ نیرویی، چه داخلی و چه خارجی نمیتواند این سیستم پوسیده را از سرنوشت محروم شود که همانا سرنگونی بدست توده‌های پاکاسته است، نجات دهد.

سیامک

تغییرات اخیر در مناسبات مابین ایران و آمریکا بیانگر این واقعیت است که امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا بیش از این عدم کفایت اینچنین روینای سیاسی حاکم بر کشورهایی که خود را پاسدار منافع سرمایه جهانی میدانند، نخواهد آورد و خواهان فرماسیون موجود ولی در ترکیب با روبنای سیاسی‌ای هستند، که با به کنار گذاشتن بعضی قوانین دست و پاگیر که مانع هماهنگ شدن آن با پروسه جهانی شدن سرمایه است، قادر به حل و یا حداقل کاهش بحرانهای گریبانگیر سرمایه‌داری حاکم شود.

جمهوری اسلامی به مثابه روبنای سیاسی با به اجرا گذاشتن قوانین ارتقای قرون وسطائی مشکلات زیادی بر سر راه زیربنای اقتصادی و فرماسیون حاکم به منظور هماهنگی اش با پروسه جهانی شدن بوجود آورده و بیش از این نمیتواند مناسبات مابین اینچنین روبنای ارتقای و زیربنای اقتصادی سرمایه‌دارانه را حفظ نماید و تلاش‌های بین‌تیجه جناح موسوم به رفرم طلبان و کمکهای کشورهای سرمایه‌داری پیشرفت و همچنین مؤسسات سرمایه‌داری جهانی مانند صندوق جهانی پول و... نتوانست راه حلی برای بحران سیستم سرمایه‌داری حاکم بر ایران باشد. اقدامات جمهوری اسلامی طی ۲۲ سال گذشته و تلاش مستمر به منظور حفظ منافع امپریالیسم و سرمایه جهانی و داخلی، جدا از مشکلات بسیار و ناتوانیش به منظور سرپوش نهادن بر سر بحرانهایش، امپریالیسم و سرمایه داخلی و جهانی را راضی نماید. در این اوضاع و شرایط که این رژیم با در نظر گرفتن خشم و نفرت توده‌های استثمار شده و تحت ستم امپریالیسم و سرمایه، شعارهای پوچ عوام‌فربانه خدمات‌پریالیستی و دفاع از مستضعفین را سر داده بود و از اولین روزهای به قدرت رسیدنش جنگ زرگری اش با امپریالیسم جهانی و سرکرده آنان، امپریالیسم آمریکا را به راه اندخته بود و هم

جلسات بحث و سخنرانی اتحاد چپ کارگری

سینیار برلین ۹.۸ دسامبر

سخنرانی‌های ایرج آذرین: سیاست اقتصادی رژیم و مبارزات طبقه کارگر. مuplicات ایجاد اتحاد وسیع چپ، حسن شمسی: مسیله ملی و مبارزه برای سوسیالیسم، تراب (تث) دمکراسی، جامعه و سوسیالیسم، طرحها و پروژه‌های اتحاد و ضرورت مبارزه سوسیالیستی، اردشیر مهرداد: جنبش جهانی ضدسرمایه‌داری، زمینه‌ها و چشم اندازهای آن و مبارزات کارگران ایران، کدام عرصه‌ها و کدام اشکال)، یاسمین میطر: ماهیت طبقاتی جنبش زنان

سخنرانی اتحاد چپ کارگری در جلسه حزب سوسیالیست اسکاتلند. ۲۰ فوریه ۲۰۰۲ پیرامون تدبیدهای جرج بوش و بحث «محور شیطانی» و لزوم افشاءی بنیادگرایی اسلامی در قدرت، جمهوری اسلامی ایران.

سینیار مشترک با جنبش برای سوسیالیسم. بریتانیا. ۲۰۰۲. لندن سخنرانی‌های تری برآزرسون. از اعضای تحریریه نشریه کریتیک و استاد تاریخ در دانشگاه آبردین، یکی از اعضای هیات هماهنگی اتحاد چپ کارگری و مهدی کیا از اعضای تحریریه نشریه انگلیسی زبان «ایران بولتن» پیرامون لزوم مبارزه توامان علیه تهدیدهای و جنگ افزویزهای ایالات متحده و مبارزه علیه بنیادگرایی اسلامی.

سخنرانی شهاب برهان از طرف اتحاد چپ کارگری در کنفرانس انجمن پژوهشگران ایران در زوریخ، روزهای ۲۳ فوریه ۲۰۰۲، ۱۱ سپتامبر و آینده ایران در قرن بیست و یکم

سخنرانی یاسمین میطر از اتحاد چپ کارگری در جلسه انجمن سوسیالیست‌های لندن. در محل کانون ایرانیان به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن. تحت عنوان: جنبش زنان و مبارزه برای سوسیالیسم.

سخنرانی تراب (تث) در کنفرانس سالانه نشریه کریتیک. مرکز تحقیقات جنبش‌های سوسیالیستی در دانشگاه گلاسکو که در روز ۹ مارس در دانشگاه گلاسکو به زبان انگلیسی پیرامون بنیادگرایی اسلامی برگزار شد.

سخنرانی کمیته زنان اتحاد چپ کارگری در جلسه «форم مارکسیستی» در پاریس هال. به زبان انگلیسی. به مناسبت روز جهانی زن. ۸ مارس ۲۰۰۲ موضوع سخنرانی: مبارزات زنان ایران علیه جمهوری اسلامی

وضعیت کارگران واحدهای کوچک در آلمان

در این مکانها کارگران برای رسیدن به حقوق خود مانند پرولتاریا ابزاری به نام اعتضاب ندارند و با توجه به اینکه سطح بیکاری آنهم برای خارجیها بالاست در نتیجه صاحبکار به راحتی میتواند کارگر حتی قدیمی و تمام وقت خود را با چند کارگر وقت عوض کند و با استفاده از کارگران پارهوقت مشکل خود را تماماً برطرف کند. در این مکانها از کارگران حداکثر سوءاستفاده و بهره‌برداری صورت میگیرد و دائماً به منظور صرفه‌جوئی از تعداد کارگران میکاهند و بر حجم کاری دیگر کارگران می‌افزایند. در بعضی از این محیط‌های کاری صاحبکار بدترین رفتارها و گفتارها را نسبت به کارگران خود روا میدارد و با کمترین عصبانیت او کارگر ممکن است به راحتی کار خود را از دست بدهد.

در این گونه محلهای کاری قائد از افزایش دستمزد به میزان مناسب با سطح تورم و بالا رفتن هزینه‌های زندگی خبری نیست. همانطور که بعد از ژانویه ۲۰۰۲ و تغییر واحد پول بسیاری از کشورهای اروپائی به اینرو شاهد افزایش قیمت‌ها بوده‌ایم ولی بر دستمزد کارگران افزوده نشده است. چیزی که دست صاحبکاران را در استثمار بیشتر کارگران باز میگذارد وجود کار سیاه است. کار سیاه بهانه و حریه‌ای است برای فرار صاحبکار از دادن همین حقوق ناچیز قانونی به کارگر. در نتیجه کمتر محلی را میتوان یافت که دارای کارگر صد درصد رسمی و کاملاً سفید باشد.

همچنین به خاطر پرداخت مالیات بیمه کمتر، صاحبکاران با کارگران نیمه رسمیشان هم مثل کارگران غیررسمی یا پاره وقت برخورد میکنند و حقوق دریافتی یک کارگر نیمه رسمی اگر چه با سالها سابقه همراه باشد همچنان برابر با حقوق یک کارگر پاره وقت و کم سابقه باقی میماند. صاحبکاران قرارداد کاری یک کارگر را کاملاً متفاوت با دستمزد حقیقی یک کارگر روی کاغذ میاورند (تنظیم میکنند) و این حقوق به صورت قانونی همچنان بر روی کاغذ میماند.

نظام

کارگران واحدهای کوچک در آلمان یکی از بی‌حقوق‌ترین کارگران هستند و نیروی کار خود را به ارزان‌ترین قیمت بفروش میرسانند و حتی حقوقی را که یک کارگر در کارخانه دارا میباشد، این کارگران فاقد آن هستند.

این کارگران مخصوصاً در رستورانها و اغذیه‌فروشیها عمل با بیش از ۲۰ ساعت کار در هفته کمترین دستمزد را نیز دریافت میکنند، اینان فاقد استراحت و روزهای تعطیل میباشند و در تمام ساعات کاری در روز و در تمام سال حقوقی یکسان دریافت میکنند (از لحظه قانونی و قرارداد کاری دستمزد در شب بیشتر و در روزهای تعطیل دو برابر است).

این کارگران فاقد سندیکا یا اتحادیه کارگری هستند و به راحتی اخراج آنها توسط کارفرما میسر است. این کارگران یکی از منافع صرفه‌جوئی صاحبکار هستند و به محض آنکه اداره مالیات به صاحبکار فشار می‌آورد، او نیز صرفه‌جوئی خود را با پایمال کردن حقوق ناچیز کارگر خود پاسخ خواهد گفت. این کارگران اکثر به اتفاق خارجی هستند و با توجه به مشکلات زیان یا اقامتشان کارهای بسیار پایین و ساعت کار نامناسبی و طولانی می‌باشد و به این دلیل امکان شغلی مناسبی برای آلمانیها محسوب نمی‌شود و رغبت کمتری برای خارجیها خود نشان می‌دهند در نتیجه شرایط استخدام برای کار در این مکانها راحت‌تر میباشد. این کارگران روزمزد اگر مریض شوند یا به مسافرت برونده پولی دریافت نخواهند کرد در واقع این کارگران فاقد مخصوصی با حقوق و بیمه دوران بیماری هستند و پول عیید دریافت نمیکنند.

این کارگران طرف حساب نه با یک شرکت بلکه با یک فرد هستند، در نتیجه یک شرکت یا مؤسسه جوابگو نیست و کار فاقد یک قواعد قانونی است. اگر کارگر در یک واحد کوچک با صاحبکار به توافقاتی برسد، حتی اگر این واحد کاری یک شرکت زنجیره‌ای کوچک باشد، این توافقات نه با کل شرکت بلکه صرفاً با صاحبکار است و با عوض شدن یا فروخته شدن مثلاً یک مغازه، توافقات و حقوق احتمالی کارگر از بین خواهد رفت.

آبونمان یک ساله (شش شماره)

در اروپا معادل ۱۵ مارک آلمان، امریکای شمالی معادل ۲۰ دلار امریکا، استرالیا معادل ۱۰ پوند انگلیس، کشورهای خاور میانه معادل ۱۵ دلار امریکا جمهوریهای شوروی سابق معادل ۱۵ مارک آلمان

لطفاً فرم زیر را پر کرده و به آدرس نشريه ارسال کنید.

Name: _____

C/O: _____

Adress: _____

Zip-code: _____ City: _____

Country: _____

**کمک‌های مالی خود را به حسابهای ذیر وارید و
قبض آن را به همراه کددلخواه خود، برای ما بفرستید.**

در داخل سوئد:

**EFK
Sparbanken
Clearingsnr: 8201-6
Kontonr: 4438657-1**

خارج از سوئد:

**EFK
SWEDBANK
S-404 80 Göteborg
Sweden
Clearingsnr: 8201-6
Kontonr: 448657-1**



با مرک، با

مترقبی و برجستهٔ خلق فلسطین در جمع‌بندی سیاست اسرائیل در سرکوب فلسطینیان نوشت: «هر آینه ما می‌خواهیم گامی بسوی آینده برداریم، اسرائیل با سرکوب و اعمال بی‌حقوقی علیه ما، یادآور می‌شود که فلسطین همچنان در اشغال است و ما حتی تاریخ هم نداریم.»

پدیدهٔ شارون نه یک استثناء در برخورد به مناطق اشغالی فلسطین بلکه یکی از هرمهای استراتژیک برای تحکیم موقعیت اسرائیل است. متأسفانه بخشی از چپ ایران و بین‌المللی ناتوان از تحلیل اسرائیل به عنوان یک پروژهٔ نواستعماری در ظواهر فرمالیستی سیستم حکومتی اسرائیل غرق شده و با جمع‌بندی این ظواهر به این نتیجه می‌رسد که اسرائیل تنها دموکراسی خاورمیانه است. با این باصطلاح جمع‌بندی زمانی که جلادی چون شارون عنان دولت را به دست می‌گیرد، این بخش از چپ یا ساکت و مهبوت می‌شود و یا فرصت طلبانه به انتقاد و حمله به «سیاست دولت» و یا «گرایش حاکم» می‌پردازد.

اما پشت پردهٔ این تنها دموکراسی خاورمیانه چه سیاستی نهفته است. اگر از اسطوره‌سازی‌های مذهبی – که چپ لزوماً باید نسبت به آن باید بی‌اعتنای باشد – بگذریم آیا تفاوتی بین کشورسازی اروپاییان در افریقای جنوبی و استرالیا و اسرائیل وجود دارد. آیا حقیقت غیر از این است که مهاجرین اروپایی بی‌اعتنای به حضور مردم بومی این سه منطقه در آنجا دولت تشکیل دادند؟ واقعیت این است که اسرائیل به عنوان پروژهٔ ملی‌یهودی تکرار سیاست نواستعماری در عصر امپریالیسم بود.

مزدوگان پیشبرد این پروژه نادیده گرفتن حق ملی ساکنین بومی مستعمرات، نابودی و تحریف تاریخ مستعمرات، درهم شکستن شالوده‌های اجتماعی در مستعمرات و عدم مشارکت مردم بومی در سازماندهی نوین اجتماعی بود.

صهیونیسم این تجارت را از پیشینیان خود آموخت و بخوبی در مورد خلق فلسطین بکار بست. دول امپریالیستی و بخصوص

بوز همبستگی شورای مرکزی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست با کارگران و مردم زحمتکش فلسطین!

توادم حملات نظامی گسترده دولت اسرائیل به مناطق فلسطین و اشغال نظامی این مناطق، که با دستگیری، کشتار مردم و ویران کردن خانه‌ها، بیمارستان‌ها و مدارس توأم می‌باشد، وضعیت بحرانی منطقه را به نقطه‌ای خطرناک کشانیده است.

سیاست حمله نظامی و گسترش سرکوب و کشتار مردم فلسطین که توسط دولت دست راستی اسرائیل و با حمایت و پشتیبانی امپریالیسم امریکا به مرحله اجرا گذاشته شده است، قبل از هر هدف دیگری بر آن است که جلوی امکان هرگونه راه حل سیاسی که حقوق مردم فلسطین را به رسمیت بشناسد، گرفته شود و با استفاده از اوضاع بین‌المللی کنونی با شکست نظامی جنبش فلسطین و سرکوب بی‌رحمانه آن زمینه تحمیل شرایط خود به مردم فلسطین را فراهم نماید. علاوه بر آن، حق دانستن دولت اسرائیل در تداوم عملیات نظامی توسط بوس، یانگر این واقعیت نیز هست که امپریالیسم جهانی بر آن است تا با سوءاستفاده از واقعه ۱۱ سپتامبر، سیاست سرکوب جنبش فلسطین را با سیاست‌های واشنگتن در پیاده کردن «نظم نوین جهانی» در خاورمیانه همسو گرداند. بی‌جهت نیست که دولت واشنگتن با سرپوش گذاشتن بر اقدامات تحریک آمیز آریل شارون، این قصاب مردم فلسطین و انداختن تمام بار اوضاع بحرانی بر گردن رهبران فلسطین، دست آریل شارون را برای ارتکاب هر جنایتی علیه مردم فلسطین باز می‌گذارد.

تردیدی نیست که تداوم این سیاست منطقه خاورمیانه را به مرحله‌ای بس خطرناک تر سوق خواهد داد و تنها سدی که می‌تواند در مقابل این توحش و بربیت بایستد، همانا مقاومت قهرمانانه و کشتش مبارزه کارگران و زحمتکشان فلسطین برای احقيق حقوق خود و نیز برای پشتیبانی و حمایت طبقه کارگر و مردم زحمتکش اسرائیل و تمام یمنی از مبارزات بحق این مردم زجر دیده است.

ما ضمن پشتیبانی از مبارزات مردم فلسطین، دولت اسرائیل و امپریالیسم امریکا را مسبب اصلی بروز این فجایع دانسته و آنرا محکوم می‌کنیم. ما همچنین از همه احزاب و سازمانهای بشردوست و نیز افکار همومی متفرقی جهان می‌خواهیم تا به هر طریق ممکن از مبارزات مردم فلسطین پشتیبانی کرده و آنها را در رسیدن به اهدافشان یاری رسانند.

شورای مرکزی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست ۲۰۰۷/۹/۱۲

جبش اتفاقیه دوم ۱۸ ماه پیش در پی تحریکات آریل شارون این جلاد کهنه کار خلق فلسطین و هجوم نظامی وی به مسجد مسلمانان در اورشلیم شکل گرفت. شارون که خود آخرین مهره نیروهای دست راستی اسرائیل برای به بن بست کشیدن مذاکرات صلح و تاراج اندک دستاوردهای چندین سال مذاکره صلح بود، در شرایطی وارد صحنه قدرت سیاسی شد که سایر گرایشات قدرتمند اسرائیلی با این واقعیت روی رو شده بودند که صلح با فلسطین بدون بازیس دادن اورشلیم و به رسمیت شناختن حق پناهندگان فلسطینی برای بازگشت به کشورشان امکان ندارد.

این خواسته‌های برق نمایندگان فلسطین پاشنه آشیل دولت صهیونیستی اسرائیل را هدف می‌گرفت. باراک نخست وزیر وقت اسرائیل و دبیر حزب کار این کشور نه از آن پایگاهی برخوردار بود که بتواند به قساوت شارون به کشتار کودکان و بزرگسالان فلسطینی پردازد و نه از آن جایگاه به صلح با فلسطین نگاه می‌کرد که حاضر باشد حقوق بدیهی خلق فلسطین را از طریق مذاکره به رسمیت بشناسد.

این بود که پس از یکدوره به نعل و میخ زدن ناتوانی خود را برای برقراری صلحی که مردم اسرائیل یکبار پس از جنگ خلیج به آن رأی داده بودند، نشان داد و در بازی انتخاباتی سال گذشته کناره گرفت. رقیب وی، جلاد خلق فلسطین که به واسطه کمک‌های بین‌المللی سازمان جهانی یهود که مؤسسه صهیونیستی ای است که در اشغال فلسطین سرمایه گذاری می‌کند، از طریق شرکت‌های ساختمانی ای که وجود خارجی نداشتند، به کمپین انتخاباتی آریل شارون کمک مالی کرد به این امید که پس از در هم شکستن مقاومت فلسطین قرارداد اسکان یهودیهای افراطی در سرزمین‌های اشغالی با این شرکت‌ها بسته شود.

رونده به قدرت رسیدن شارون در ارزیابی از رشد مجدد بحران فلسطین و اسرائیل بدون تردید، شاخص سناریوی دولت صهیونیستی اسرائیل در برخورد به خلق فلسطین است. زمانی محمود درویش شاعر



پیروزی

انقلاب فلسطین و استمرار مبارزه قهرآمیز!

بیش از نیم قرن است که آتش مبارزات انقلابی خلق زحمتکش فلسطین علیه استعمار، استثمار و امپریالیسم و مزدوران محلی آنها در خاورمیانه زیانه میکشد. نقطه به نقطه این سرزمین اشغالی شاهد فداکاری و شهامت خلقی است که برای به دست آوردن حق مسلم تعیین سرنوشتستان و از بین بردن ستم و نابرابری پیاخته است و برای به انجام رساندن این رسالت تاریخی، همچنان خستگی ناپذیر به مبارزه خونین و پرافتخارشان ادامه می‌دهند، از جنگ آزادیخواش و قیام تا مقاومت قهرمانانه و بی‌همتای این خلق محروم، همگی شاهدیست بر عزم و اراده پولادین و خلل ناپذیر این خلق که هدف شان چیزی جز آزادی و برابری و حق زیستن در سرزمین خود، نیست. تلاشها و مبارزات حق طلبانه‌ای که تا کنون با سد سرکوب و نیزگ صهیونیسم، امپریالیسم و ارتजاع منطقه مواجه شده و هنوز به پیروزی نرسیده است.

تحیره گفتگوهای «زمین در مقابل صلح» و جنبش پرتاپ سنگ (انتقادی) نمایانگر این واقعیت است که خلق فلسطین تا به دست آوردن آزادی و استقلال و حق تعیین سرنوشتستان، علیرغم استفاده از تاكتیکهای فرعی به هیچ عنوان دست از مبارزه قهرآمیزش علیه امپریالیسم و سلطه مزدورانش بر نمی‌دارد. و تحیره بیش از نیم قرن مبارزه و تلاش خلق فلسطین نشان دهنده این واقعیت است که رمز پیروزی این خلق در هوشیاری و آگاهی اوست، در عدم توهمنش نسبت به دشمنان و در استفاده مستمر از مبارزه فهرامیز و ادغام بسیار ظرفی و هنرمندانه این شیوه عالی مبارزه با شیوه‌های فرعی مبارزه می‌باشد. در جریان این مبارزه مرزهای انقلاب و ضدانقلاب مشخص تر شده و بسیاری از جریانات فرستاد طلب و بی‌برنامه بر اساس شرایط انقلابی موجود می‌باشد موضع گیری نمایند و تبلیغات دروغینشان کارآیی خود را از دست خواهند داد. این فشار ناشی از بسط و تکامل جنبش آزادیخواهانه خلق تحت ستم است که جریانات اجتماعی را مجبور به تعیین موضع خواهد کرد: یا جمهه انقلاب و یا جمهه مقابل، راه سومی وجود ندارد. مرتبط کردن توطئه گرانه این جنبش انقلابی به خارج مرزهای فلسطین و اسرائیل و به گشورهای مزدور منطقه و ارتشهای حمل مواد مخدور نمی‌تواند حقایق را کتمان کرده و توطئه سرکوب را موجه جلوه دهد. هدف از چنین تلاش‌هایی انحراف جنبش و در نهایت سرکوب بی‌رحمانه در جویی اعتنایی افکار عمومی جهانی است. عامل تعیین کننده و مؤثر در این میان استمرار مبارزه قهرآمیز خلق فلسطین است و بس. و همین عامل خلق فلسطین را به پیروزی رهنمون خواهد شد، نه جریانات فرستاد طلب و دولتهای مزدور منطقه ای و گروههای مزدورشان.

انقلاب خلق فلسطین در جریان تکامل خود در ارتباط با تکامل مبارزه خلق تحت ستم درون اسرائیل با پشت سر گذاشتن دوران سخت و دشوار و سرنگون کردن سلطه استثمار و اشغالگری که لازمه حیات سیستم حاکم است، می‌تواند به یکباره و برای همیشه آزادی و برابری و صلح را برای خلق فلسطین و اسرائیل به ارمغان آورده و به جنگ و خانه‌خوابی و تبعیض خاتمه دهد.

کیته کردستان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست ۲۰۰۷/۴/۱۱

نگرش به حقوق ملی خلق فلسطین بود. انتفاضه اعتراضی بود به روندی که ده سال تمام با وعده و وعد خلق فلسطین را امیدوار نگه داشته بود ولی در عمل مسئله اساسی برای صلح بین خلقوطین و اسرائیل را لایحل گذاشته بود. شاید بتوان گفت تنها خاصیت روند صلح، عقب راندن نیروهای بنیادگرای اسلامی از صحنه مبارزه خلق فلسطین بود. اما دولت اسرائیل آنگاه که لازم دید برای ادامه اشغال فلسطین بهانه برتراد، به پیشبرد پروژه سرکوب فلسطین برخوردار است، از سوی گشورهای اروپایی نیز برای تکمیل صحنه تشنج به نیروهای کمونیست فلسطینی هجوم آورد و شماری از رهبران جبهه خلق برای آزادی فلسطین را ترور و یا دستگیر کرد. در شرایط امروز جنبش رهایی بخش خلق فلسطین راهی ندارد جز اینکه ضمن اعلام آمادگی برای مذاکره و پایان اشغال فلسطین نیروهای خود را برای کشاندن جنگ به داخل اسرائیل آماده سازد. تنها پشتیبان خلق فلسطین در این نبرد، نیروهای کمونیست و سوسیالیست و نیز سایر جریانات مترقبی و بشردوست می‌باشند. نه دولت‌های مرتعج منطقه که به گذارهای اروپایی و یا فستیوال‌های فرهنگی و جشنواره‌های موسیقی اروپا نیز شرکت می‌کند. اسرائیل تنها گشوری است که نزدیکی دول مرتعج منطقه انجامیده می‌تواند با تقضی قوانین سازمان ملل در مورد سرمایه‌گذاری در مناطق اشغالی، منابع طبیعی و زیرزمینی و نیز نیروی کار ساکنین مناطق اشغالی را به بهای ناچیزی برای مقاصد اقتصادی مورد استفاده قرار دهد.

جنبس انتفاضه پاسخ خلق فلسطین به این

شراوه ایرانی

هر کارگر و زحمتکش ایران در زندگی روزمره خود وقتی ناگزیر می‌گردد از حقوق و سطح معیشت خود در مقابل تعرض مدام استثمارگران دفاع کند، به آشکارترین وجهی خود را در مقابل دستگاه جبر و ستم و سرکوبی می‌باید که به ایدئولوژی اسلامی ملبس شده است و در می‌باید که نظام سرمایه داری ایران، دستگاه دولت و تمام خدمائی آن ارگان سیاست و عامل بقا و بازتولید نظم موجودند.



اعتراف کردند. انگار که سازمان فدائیان کمونیست قبل از این آکسیون چه همکاریها و اتحاد عمل‌هایی با اینها داشت که حالا قرار است از آنها محروم شود! خوشبختانه اتحاد فدائیان کمونیست از بدو تلاش برای نوسازی سازمان، که هم از طرف راست و هم راست‌های بظاهر چپ، یعنی کل جریانات خوده بورژوازی در منگنه قرار گرفت، مستقلاً عمل کرد و هیچ وقت گسترش دامنه مبارزات خودش را به همکاری و اتحاد عمل با این و آن بند نکرد. کارنامه آن هم در باره تلاش جهت اتحاد نیروهای کمونیست و وحدت چپ برای کسانیکه تازه باین صرافت نیفتاده و در تلاشیای پیروز و شکست خورده گذشته حضور فعال داشتند روشن است. از همان ابتدای همکاری چهار جریان برای برگزاری نشست وسیع هم ما خط مشی مشخصی در زمینه اتحادها داشتیم که بر اساس آن حرکت کردایم. طبق اسناد کتبی موجود در همه این موارد هم تأکید اولیه‌مان بجای نفی و یا تائید مکانیکی گذشته، برخورد انتقادی به تلاش‌های گذشته در این زمینه بود. ضرورت برخورد انتقادی هم باخاطر درس آموزی از شکست و پیروزیها و روندهای خوب و بد و بقول معروف رشتی و زیبایی‌هایی است که اگر دانسته و شناخته نشوند هیچ تضمینی برای پیروزی در هیچ کاری نیست، بقول معروف «گذشته چراغ راه آینده است».

به هر حال این دو جریان در شرایطی این چیزها را سرهم بندی کرده و بخورد هودارانشان دادند که هم بیانیه و هم توضیح دفتر سیاسی اولاً حاکم از این بود که این آکسیون فراخوان یک جریانی بنام کانون زندانیان سیاسی بوده است، دوماً سرنگونی جمهوری اسلامی هم بزیان محلی آمده (که البته به تنها این نشانه رادیکالیسم و نه نشانه شعار و تاکتیکی درست در هر زمان و مکانی میتواند باشد) سوماً واحد هلند سازمان ما بوده نه کل سازمان، چهارما در هلند بوده نه همکاری در یک سلسله کشورها و... پنجم هیچ توطئه‌ای در کار نبوده و سازماندهی مبارزه‌ای بوده برعلیه رژیم و پلتفرم و شعارهایش هم بسیار رادیکالتر از شعارهای خود اینها بوده و دفتر سیاسی سازمان هم ضمن انتشار جمع‌بندی واحد هلند رسم اعلام کرده است که «صحبت از اتحاد عمل و همکاری با جریانات نظری حزب توده و اکثریت زمانی در میان خواهد بود که این جریانات ضمن برخورد انتقادی با سیاست‌های ضربه زننده خود در گذشته، از ادامه سیاست مماشات طلبانه با رژیم دست بردارند و سیاست و عملکرد آنها به امر مبارزه در راه استقرار آزادی، برابری و عدالت اجتماعی لطمه نزند» که گویا این موضع برخلاف ادعای ظاهری این رفقا، اصلاً مورد پسندشان نبوده که آنرا در نقشان حذف و یا سانسور نموده‌اند و سپس با ادعای اینکه «موقع فدائیان کمونیست روشن نیست» ما را به باد حمله گرفته‌اند. از تیر زدن به شیوه ژورنالیست‌های بورژوازی برای حقنه کردن تحریفات به خواننده تا سانسور موضع هیات سیاسی سازمان، نظری حذف جمله بالا از بند چهار بیانیه دفتر سیاسی و... روش‌های ناپسندی بودند که توسط این رفقا بکار گرفته شد و متأسفانه توسط برخی افراد دنباله‌رو اینها هم که بعد معلوم شد که اصلاً موضع ما را نخواهنداند و اسیر تحریکات نویسنده‌گان مقالات مذکور شده‌اند، تکرار شد.

بکارگیری این روش‌ها نشان داد که نویسنده‌گان این مقالات نه تنها از گذشته خود درس نگرفته‌اند بلکه بیست سال اقامت در اروپا هم آنها را به این صرافت نیانداخته که حتی در دموکراسی نیم بندی‌بورژوازی هم جعل و تحریف جرم محسوب میشود. برخلاف این جریانات، فدائیان کمونیست دارای برنامه و استراتژی و تاکتیک‌های روش و مشخصی هستند میدانند چه کار میکنند و شهامت اینرا دارند که اگر اشتباہی هم مرتکب شدند آنرا پیذیرند و اگر قرار بود به زعم اینها حزب توده و اکثریت را از «انزوا» خارج کنند آنگونه که اینها مدعی اند، حتماً از کسی اجازه نمیگرفتند و اگر تشخیص میدادند که این کار به نفع جنبش طبقه کارگر و پیروزی بر ارجاع حاکم است، این کار را میکردند و مسئولیتش را هم میپذیرفتند. ولی همانطور که مختصراً توضیح دادم علیرغم هر اشتباہی که در این مورد رفقای واحد هلند سازمان ما مرتکب شده باشند، که طبیعتاً در هر حرکت و مبارزه‌ای کمی و کاستی و اشتباه وجود دارد، اما این نبوده که

بقیه پرسش و پاسخ از صفحه آخر سیاسی سازمان نیز به رفقای تشکیلات توصیه کرده بود که به یک چنین تحریفاتی پاسخ نداده و انرژی خود را صرف امن اتحاد و مبارزه بکنند. ولی گویا این رفقا نمیخواهند باین زودی از این «نامدانی» خود را محروم کنند، بدین سبب که فکر میکنند با تحریف مواضع سازمان و المشنگه راه انداختن حول آن، خود و هودارانشان را مقاعد خواهند کرد که هرچی هست بزعم خودشان «رادیکل» تراز بقیه هستند. و لابد هزاران فعل و هادار! ما هم بمناسب این تحریفات به سوی آنها سازیز خواهند شد! و میدانید که این روش‌ها که در بخشی از جریانات منشعب از جنبش فدائی و در کارنامه این تفکر ید طولانی دارد به همین جا ختم نمیشود و تبعات خود را در سایر زمینه‌ها هم برجای خواهد گذاشت و تداوم این روش‌ها و شیوه‌های برخورد مؤید این است که اساساً خط مشی سازمان ما بعنوان جریان انتقادی و کمونیستی درون فدائی علی‌العلوم و «اقلیت» علی‌الخصوص مبنی بر برخورد انتقادی با گذشته و بویژه با پدیده‌های رشت و ویران‌کننده آن، درست بوده و بدون برخورد انتقادی با اینگونه گرایشات آجر روی آجر نمیتوان گذاشت تا چه رسد به پایان دادن به تشتبه و پراکنده‌گی بین کمونیستها و تدارک یک رزم انقلابی علیه رژیم حاکم. پرسش: این تحریفات چه بودند یک مقدار بیشتر توضیح دهید. ببینید همانطور که در اسناد جمع‌بندی واحد هلند و هیأت سیاسی آمده و در بالا هم به آن اشاره کردم شرکت در این آکسیون توسط واحد هلند سازمان ما انجام شده بود. آنها هم توضیح داده بودند که قضیه از چه قرار بوده، این امر میتوانست به همان صورتی که بود و در اسناد رسمی هم قید شده بود مورد نقد و بررسی هر فرد و جریانی از همین رفقائی که از آن پیراهن عثمان درست کردند قرار گیرد و از زوایای مختلف شکافته شود و این بسیار آموزنده میبود. حتماً هم برای این رفقا و هم برای رفقای ما. و مالا در ارتقای سطح آکاهی جنبش هم موثر واقع میشد. اینکه بقول رفقای هلند، جریانات رفرمیست را باید در میدان مبارزه و در جریان عمل شکست داد و یا از طرق دیگر، نظری بایکوت و عدم حضور در هرجایی که حتی یک نفر از آنها هست؛ در این بحث و دیالوگ‌ها بیشتر مشخص میشید. منباب مثل اگر فردا در محله، کارخانه، خیابان و غیره از طرف جریانی دعوت به آکسیونی شد که ما با پلاکت‌نم آن مخالف نبودیم و یا خود فراخوانی دادیم و به هر دلیلی یکی از این جریانات «خائن» و ضد انقلاب آمد و از این حرکت پشتیبانی کرد و در آن شرکت نمود، تکلیف چیست؟ ایا باید میدان را خالی بکنیم و برویم کنار و میدان و بلندگو را بدست آنها بسپاریم؛ و یا اگر زورمان رسید گوش طرف را بگیریم بیاندازیم بیرون؟ برای هر جریان سیاسی جدی دخیل در مبارزه طبقاتی از این اتفاقات میتواند پیش بیاید، آنهم نه در خارج از کشور و در اروپا که اگر بعد از ماجرا رفتیم نشستیم خانه و پن «رادیکال» گرفتیم آب از آب تکان نخورد، بلکه در جایی نظری یک تشکل کارگری، یک تشکل دموکراتیک و یا یک کمیته اعتصاب منتخب کارگران که ممکن است نماینده‌ای هم از این «خائنین» باشند. با پن توالی هم نمیشود به کارگر پاسخ داد و شکم زن و بچه او را سیر کرد و یا در توازن قوا تحولی ایجاد نمود .. آنوقت این بازیها معلوم نیست که به چه بهایی گذاشتند. اما اینها چه کردند؟ انگار که با یک بحث و تبادل نظر گذاشتند شوند. ما فدائیان که دشمنی از دشمنی و خصوصی داشتند و منتظر بهانه بودند و در این دشمنی از دندۀ راست هم بلند شدند برای اینکه به خواننده خود القا کنند که فدائیان کمونیست (آنهم البته نه واحد هلند بلکه سازمان فدائیان کمونیست) با جریانات توده‌ای اکثریتی نشستند تا اینها راه «تطهیر» کنند، از انزوا خارج کنند «به هر جعل و تحریف و جوسازی متولی شدند و بعد هم گوئی که در برج عاج نشسته‌اند از ما خواستند تا از کاری که نکرده‌ایم از خود انتقاد کنیم. بعد هم ادعا میکنند مبارزه بر علیه کسانی میکنند که بزور می‌خواهند از مردم برای اعمال (بخوان گناهان) ناکرده‌شان اعتراض بگیرند! و جالبتر اینکه برخی از اینها اتحاد عمل‌شان را هم موكول به این



رساند و باقیمانده را چه چریک و چه اقلیتی به این حال روز پراکندگی و دربری انداخته است. و با وجود اینکه حالت فرقه‌گونگی و محدودیت حاکم بر آنها مانع از انعکاس مبارزه طبقاتی در ساختار فکری‌شان است. اما خواه ناخواه اگر بخواهند پای خودشان را از دایره حصار خویش ببرون بگذارند چاره‌ای نخواهند داشت که بین سوسیالیسم و سرمایه‌داری بالاگری را انتخاب بگذارند. هر چند تاوقتی که با سوسیالیسم میانه ندارند و به هزار و یک توجیه حزب توده‌ای، آنرا به قیامت موکول میکنند نمیتوانند از دایره یک جنبش عموم خلقی با تمام نتایج و چشم‌اندازهایش فراتر بروند. به هر حال ما فدائیان کمونیست که منتقد موضع عموم خلقی و منادی سوسیالیسم در جنبش فدائی بوده و هستیم امیدواریم که این رفقا اقلیت و نهایت با سمت گیری سوسیالیستی و کارگری، دیدگاه‌های خودشان را تصحیح بگذارند و بجای مرزبندی سطحی با رفرمیسم و اپورتونیسم به مرزبندی ریشه‌ای با آن موفق شوند. آنوقت هیچ نگران نخواهند شد که در جلسه سخنرانی شان توده ای و اکثریتی نشسته و یا یک روزی ممکن است مجبور بشوند با آنها و امثال آنها بر سر مسائل بسیار جدی به مجادله پردازند. چون در آنصورت این دودیگاه کاملاً از همدیگر قابل تمیز خواهد بود. و این چیزها نمیتواند مرزبندی‌های اصولی را برهمن زند. در عین حال اینرا هم بگوییم که تنها خائن گفتن به توده‌ای و اکثریتی و بایکوت کردن آنها، اصلاً نشانه رادیکالیسم نیست و گرنه سلطنت طلبهای ضدکارگر و ضدکمونیست، لیبرالها، خانها و فئودالها و حتی خود جمهوری اسلامی که اینها را بیشتر از من و شما خائن، وطن‌فروش، نوکر شوروی و غیره مینامیدند و مینامند، باید رادیکال‌تر از من و شما باشند! خائن گفتن به توده و اکثریت تنها مرزبندی با این تفکرات نیست، بلکه اتفاقاً مخدوش کردن این مرزبندی است و مانع از آن میشود که با این تفکر به مبارزه نظری پرداخت. وانگی، وقتی در اساس تفکر و نیز در برنامه تفاوت اساسی وجود نداشته باشد، البته آنها نیکی که به یمن پایگاه و نقش سیاسی شان ناگزیر، لغزیدن را به حد همکاری و همنوائی با جمهوری اسلامی رسانند باید هم خائن لقب گیرند، و گرنه اگر اهداف متفاوت و تعلق طبقاتی هم متفاوت میبود که دیگر خدمت آنها به طبقه خودشان را نباید خیانت به خود محسوب داشت.

در جنبش فدائی مرزبندی اینها با توده در همین «خیانت» کار بودن حزب توده متوقف شده است. درست همان مرزبندی که در موقع خود اکثریتی‌ها هم داشتند و هیچ وقت قدم به عرصه تفکر، برنامه و فلسفه آنها نگذاشتند تا تفاوت‌های خود را اگر وجود داشته باشد، ملاحظه کنند. انگاری بایکوت حزب توده خائن دلیل وجودی اینهاست که در غیر اینصورت تفاوتشان زایل خواهد شد و علت وجودی خویش را از دست خواهند داد.

به هر حال خندیده‌دار است کسانیکه بیوژه در سازمان اقلیت بخارط التقاط فکری، در تمام دوران مبارزه سیاسی شان همیشه عقد اتحادهایشان را با جریانات راست علیه سوسیالیستها و کمونیست‌ها بسته‌اند، کسانیکه به لحاظ مضمون برنامه و هدف تفاوتشی آنچنانی با اکثریت و توده ندارند. کسانیکه با تحلیل از فروپاشی شوروی پا جای پای منشویک‌ها گذاشتند و کسانیکه با تحلیل سطحی از قدرت دولتی و جناح حاکم و محکوم کردن جمهوری اسلامی بعد از دوم خداد و ندیدن ماهیت دولت و نظام سرمایه‌داری ایران... عملاً همان تحلیلی را پذیرا شدند که حزب توده سالها قبل تحلیل و اعلام کرده بود و کسانیکه در سبک‌کار و شیوه برخورد همان راه توده را پیش‌روی خود گذاشته‌اند و یک تحلیل علمی و منسجم از ماهیت تاریخی طبقاتی و تفکر جریانات راستی نظری اکثریت و توده به جنبش ارائه نداده‌اند و نموهای دیگر و دیگر، میخواهند بما درس رادیکال بودن بدھند! نه رفقاء عزیز ما چنین رادیکال بودنی را به خود شما و کسانی و اگذار میکنیم که در اینباره و نسبت به این باصطلاح «رادیکالیسم» شما دچار توهمند هستند. البته اگر چنین کسانی در عالم واقع وجود داشته باشند.

پرسش: جریان «چریک‌های فدائی» ادعا کردند که گویا بخارط این اکسیون بود که از شرکت درنشست نیروهای چپ و کمونیست خودداری کردند؟

آنها با شرکت در این اکسیون خواسته باشند حزب توده و اکثریت و غیره را از «انزوا» خارج کنند. و باید عرض کنم که مatasفانه بدليل جان سختی این گونه روشهای سازمان ما «اقلیت سابق» را به تجزیه پراکندگی سوق داده و از هر تلاشی برای اتحاد و اتفاق جلوگیری نموده است، در شرایط فعلی ضعیف تر از آنی هستیم که یک چنین ادعای ناخودانه‌ای داشته باشیم. و بزعم شما بخواهیم حزب توده و اکثریت را که در میان اشاره وابسته بخود در سطح داخل و خارج کشور نفوذ تعیین کننده‌ای به هم زده‌اند، از «انزوای» مورد نظر شما خارج کنیم.

اگر خود بزرگ‌بینی مفرط خردبُرژوازی این رفقا بگذاریم که در سطر سطر نوشتۀ هایشان بوضوح نمایان است، اول باید ما، یعنی بقایای اقلیت و «چریک» فدائی و غیره خودمان را از این انزوای ده بیست ساله خلاص بگنیم، از انزوا خارج کردن دیگران پیشکش! اینها حقیقتاً یا در ذهنیت خود ساخته خویش آقدر غرفند که قادر به دیدن واقعیت نیستند و یا بسادگی حزب توده را عضوی از اعضای خانواده خود میدانند که حالا «خیانت» کرده باید «بایکوت» شود! این هم شد مبارزه علیه اپورتونیسم راست و منزوی کردن آن! اصلاً به پایگاه اجتماعی و طبقاتی آن فکر نیکنند و قادر هم نیستند فکر کنند. چون از کلمه برخورد انتقادی بدشان می‌اید حتاً باین تجربه تاریخی هم فکر نمیکنند که چگونه در فاصله ۵۷ تا ۴۹ در سمت خود جلب کرد. چون اولاً ریشه این تفکر در خود جنبش فدائی هم سازمان ما با وجود اعتبار و اتوریتۀ آن موقعیش، نه تنها با خائن گفتن و بایکوت کردن توانست حزب توده را منزوی کند، بلکه این حزب در آستانه قیام به آن چنان نیروی موثری تبدیل شد که نود درصد فدائیان را هم به سمت خود جلب کرد. چون اولاً ریشه این تفکر در خود جنبش فدائی هم کم و بیش وجد داشت و همانطور که گفتم حالا هم در اغلب جریانات منشعب از فدائی بويژه آنها که با گذشته برخورد انتقادی نکرده‌اند و سوسیالیسم را به روز محشر حواله میدهند و با دیدگاه‌های عموم خلقی خود تسویه حساب ننموده‌اند و... وجود دارد و این را بوضوح میتوان از سبک کار گرفته تا برنامه تاکتیک و شیوه و محتوای تبلیغ و ترویج اینها ملاحظه کرد و چپ و راست این گرایش هم دوری یک سکه‌اند و ثانیاً با خائن و خیانتکار نامیدن یک جریان اجتماعی و طبقاتی که نمیشود او را «منزوی» کرد ، و قص علیه‌ند

پرسش: ولی علت تحریف و تبلیغ علیه سازمان چیست؟

اگر باور به تئوری توطئه، یعنی پشت هر چیزی توطئه‌ای دیدن را کنار بگذاریم که در فرهنگ این تفکر ید طولانی دارد و اندیشیدن و بیل به کنکاش و تحقیق و تفحص را در انسان زایل می‌سازد. به نظر من بیش از همه این بوده که آنها فدائیان کمونیست را بمعابه جریان انتقادی و کمونیستی و کارگری جنبش فدائی که در تاریکترین دوره تاریخ بر اصول سوسیالیسم پای فشد و برآن اساس اقدام به نوسازی سازمان نمود، باز نمی‌تابند. عنصر رادیکالیسم فدائیان کمونیست در نقد انقلابی گذشته در ابعاد برنامه، اساسنامه، سبک‌کار، رد انقلاب مرحله‌ای، (که در این یکی هم این رفقا ریشه بسیار قرص و محکمی با توده‌ای و اکثریتی دارند) اتکا به جنبش طبقاتی کارگران، دفاع از سوسیالیسم و پیروزی در جا انداختن آن، طرح شوراهای با مضمون سوسیالیستی و گروه‌های باقیمانده از جریان فدائی را وامیدارد تا بجای اینکه با توسل به شهیدای فدائی برای خود هویت برداشند، البته در حد «من آنم که رستم بود پهلوان» امروز تکلیف خود در مبارزه طبقاتی را روشن کنند. سوسیالیسم یا سرمایه‌داری؟ خط وسطی وجود ندارد. یا انتقاد از گذشته، اتکا به طبقه کارگر و مبارزه برای سوسیالیسم و یا علیرغم خائن نامیدن توده‌ای اکثریتی راهی جز آنچه که آنها پیمودند در پیش رو ندارند. اینها نه در ساقبه مبارزاتی و نه در چریک بودن و نه اتفاقاً در خائن نامیدن حزب توده، حتی به گرد پای آن نود درصدی که رفتند و توده‌ای شدند (منظورم انشعب از قیام و بعد از قیام است) نمیرساند، اینها از گذشته سازمان فدائی نه سایه روشنای کمونیستی آن که باید تقویت و بر اساس آن نوسازی شود، بلکه همان جنبه‌هایی از تئوری آنها را حفظ کرده‌اند که اکثریت را به حزب توده



دیدیم نود درصد مان توده‌ای است؟ از انها بپرسند از آموزش‌های بنیانگذاران سازمان چه چیزی یاد گرفته‌اند و کدام خط و مشی را دنبال میکنند؟ انجا که در مقابل بورژوازی وابسته بورژوازی ملی را میگذارند و خواستار تشکیل جبهه با آنان هستند و یا آن قسمت که سرمایه‌داری را مورد ضرب قرار میدهند و میگویند مبارزه علیه امپریالیسم از مبارزه با سرمایه‌داری جدا نیست؟ آیا رفیق احمدزاده که ظاهرا خود را پیرو او میدانید، مثل شما معتقد بود که تاکتیک را باید امروز اتخاذ کرد و بیست سال بعد و یا در صحرای محشر به آن عمل کرد؟ یا منظورش از تاکتیک معنی واقعی آن بود؟ یعنی عملی که همین حالا درست و امکان‌پذیر است و قابل اجراست و باید مثل آنها به پای اجرایش رفت؟ و از لحاظ سبک‌کار و سائل اساسنامه‌ای نیز وضع همینطور است، بطور مثال نگاه کنید این چه نوع روش و سبک‌کاری است که بعد از گذشتان از مرز پنجاه سالگی در شرایطی که ظاهرا هم برنامه و هم اساسنامه این جریان را میپنیرید هنوز به عضویت پذیرفته نمیشوید؟ حق انتخاب کردن و انتخاب شدن ندارید و...؟ آیا هنوز شایستگی آنرا ندارید؟ یا این فرقه از جنس دیگریست؟ آخر کدام حزب کمونیست و سازمان انقلابی دارای یک چنین مناسبات و سبک‌کاری است؟ حتی پیروان حسن صباح هم حاضر بودند با اشاره انکشت او خود را از بالای قلعه به زیر پرتاپ کنند اینقدر طول نمیکشید تا به افتخار عضویت در بیایند! آیا زمان آن نرسیده است که قبل از هرچیز این مسائل که من یکی دو نمونه از آنها را ذکر کردم مورد نقد و بررسی قرار گیرند؟

رفقای عزیز خودم در اقلیت، آخر این چه نوع مبارزه با راست و منزوی کردن آن بود که بجای انزوا راست خود به آخرين درجه ممکن پراکنده و داغان شدیم؛ به راه کارگر هشداردادیم، قبل از اینکه ذرا های تاثیر مثبت در آنها گذاشته باشیم، و یا توانسته باشیم آنها را باصطلاح «باکوت و منزوی» کنیم بخدمان دچار بدترین اختلافات و انشعابات و انزوا شدیم. مجاهد را خواستیم از منزاها «بیرون ببریزم» و باصطلاح در جنبش «منزوی» بکنیم... خودمان زودتر از آنها داغان و منزوی شدیم. و به آنها که نورمان نرسید هر روز یک نوع از عوامل بورژوازی در میان خود گیر آوردیم و هر کس را بنحوی تاراندیم، بعد هم علی ماند و حوضش. دو نفر تحت عنوان اقلیت باقی ماندند که آنها هم همدیکر را اخراج کردند! حالا هم که دوباره هر کس بنامی آغاز کرده و خوب هم هست. اما دیگر قرار نیست همان روش‌ها دوباره معمول گردد. فراموش نباید کرد که صدها و هزاران نیروی عاشق مبارزه و دهها کادر کارگری، نویسنده، هنرمند و غیره با همین روش‌ها رانده شدند و بالاخره اینکه امروز وضعی پیدا کردیم که هیچ نیرویی مثل ما اقلیتی‌ها داغان، پراکنده و بی‌سامان نیست. فقط دو تا نمونه ای که در بالاذکر کردم، یعنی مجاهد و راه کارگرده پانزده سال قبل را با حالا مقایسه بکنید و وضعیت حالای ما اقلیتیها و نیز «چریکها» را با آن سالها در نظر بگیرید! ببینید اوضاع از چه قرار است. حتی توده‌ای و اکثریتی که بقول این رفقا گویا ما میخواستیم آنها را از «انزوا» خارج بکنیم! (که واقعا خنده‌دار است) در همان خط رفرمیستی شان آنچنان خود را سازمان داده‌اند که اساسا قابل مقایسه با ده پانزده سال قبل که لاشهشان به خارج پرتاپ شد، نیستند.

اما اینها کاری باین واقعیت‌ها ندارند اصلاً نمیخوانند، نمیپرسند، تحقیق نمیکنند و نمیبینند، همینطور از خود هم نمیپرسند که با این ادعاهای پرتمطراظ مثلا در کدام کانون کارگری، دموکراتیک و غیره فعالیت تاثیرگذاری سازمان داده شده است؟ طبقه کارگر پیشکش، همین خانواده‌های شمبد و زندانیان سیاسی ما را نگاه کنید! انسان دلش بدرد میاید که بخطاطر ضعف و پراکنده‌گی و ماندگاری سنت‌های غلط قادر نشدیم هیچگونه ارتباط، کمک و تشکلی بوجود بیاوریم. رفقای ما که از زندانها خارج میشوند و ناگزیر از مهاجرت میگردند، اصلاً کمک در خوری نمیتوانند دریافت کنند دیگران باید رتق و فتق امور آنها را بر عهده گیرند. آیا باید این روش‌ها را مورد انتقاد انقلابی قرارداده و اصلاح کنیم و یا به همان صورت ادامه دهیم؟

آنچه که در بالا گفتم شامل این جریان هم میشود. بنظرم تفاوت آنچنان وجود ندارد. اینها هم متاسفانه به همان تحریفات متول شدند باید بگوییم که اولا هر نوآموز مدرسه سیاست میداند که امر اتحاد جریانات سیاسی جامعه همچون مراسم مذهبی نیست که با تلنگری باطل گردد، اگر این رفقا با فکر و حسابشده در جهت پایه‌بریزی نشست بزرگ به منظور چاره‌جوئی برای اتحاد دست همکاری و همیاری به ماداده بودند. علیرغم مخالفتشان با اقدام واحد هلند سازمان ما، نمی‌بایست هدف خود را رها میکردند ولی آنها براحتی از آن هدفی که ادعا میکردند به نفع جنیش است، گذشتند و هیچ جریان سیاسی جدی این کار را نمیکنند، و این عمل میزان درستی اعتقادشان به امر پایان دادن به تشتن و پراکنده‌گی میان چپ‌ها و کمونیستها را به زیر سوال میبرد. واقعیت این است که آنها اصلاً اعتقادی به اتحاد سیاسی پایدار و غیره نداشتند. رهبری آنها در جریان نشست مشترکی که داشتیم، اعلام کردند که در شرایط حاضر به چیزی فراتر از یکسری اتحاد عمل اعتقد ندارند، از لحاظ مضمون حرکت هم حتی از قبول حکومت شورایی امتناع میکردند. آمدن «حکومت کارگران و زحمتکشان» در بیانیه اول هم به همین دلیل بود. بنابراین، اینها خودشان هم میدانستند که در چارچوب این پروژه نمیتوانند متحد خوبی باشند و یا حداقل امیدی به پاگرفتن از در کوتاه مدت نداشتند. این آکسیون را بهانه‌ای کردند تا کنار بکشند. حالا هم منتظرند تا این حرکت نیز از هم پیاشد تا توجیه بی عملی خود در این رابطه را مدلل بکنند. اینها هم وقتی طوری برخورد کردند که به خواننده چنین القا کنند که گویا سازمان ما در پشت پرده «مذاکراتی» با توده‌ای اکثریتی داشته، بنظرم نه تنها هیچ مرزبندی با توده و اکثریت در ماهیت امر نکردن، بلکه خود را در مقابل صداقت و درستی و راستگوئی عنصر چریک فدائی هم (که ظاهرا طرفداری از آنها را هویت خود محسوب میدارند) به زیر سوال بردن. ایکاش با وجود ادعایشان اگر مبارزه مسلحانه نمیتوانستند بکنند، به این خصوصیات بنیانگذاران سازمان وفادار میمانند.

به هر حال اینها هم علیرغم ادعاهایشان تا وقتی که به نقد بنیادین گذشته خود نپرداخته‌اند (اینجا بحث من مبارزه مسلحانه نیست که باز پشت دفاع از آن قائم شوند بلکه همان نقد دیالکتیکی بویژه در عرصه‌هایی است که اکثریت را به توده رساند) و تا وقتی که میان سرمایه‌داری و سوسیالیسم در نوسانند به تفکرات توده‌ای اکثریتی که ریشه در تفکرات اولیه سازمان دارد آگشته‌تر از آنند که بتوانند در مزبندی با توده و اکثریت ادعایی داشته باشند. البته منظورم به هیچ وجه همکاری توده و اکثریت با جمهوری اسلامی نیست، این سیاست به همان اندازه دارای نیرو و قدرت تاثیرگذاری و اتوریته میباشد تا به این سیاستهای ویرانگر منجر شود که شد. بلکه منظور این است که مبنای تفکر و برنامه و هدف تا وقتیکه این گذشته بازنگری و کالبدشکافی نشود، یکیست. آنها هم خود را سوسیالیست و خیلی محکم مارکسیست نمینیستند و مدعی اند که برای سوسیالیسم مبارزه میکنند و آنها هم مثل شما معتقدند که طبقه کارگر ضعیفتر از آن است که در این مرحله قدرت را بدست گیرد و سوسیالیسم را برقرار کند. اصلاً ریشه این تفکر مربوط به حزب توده است. آنها هم مبتکر جناح حاکم و محکوم بوده و در پیگیری منطقی آن ولایت فقیه را تضاد عده و مستلزم آن میدانند که توک تیز حمله به سوی جناح حاکم نشانه رود. اینها را هم خودشان اختراع نکرده‌اند نگاهی به بحث مائوتسه‌تونگ در باره تضادها و نوشتهداری رفقای بنیانگذار سازمان در این باره قضیه را روشن‌تر میکند. بر این اساس آنها رسیدن به آن هدف را غلای از طریق حمایت از این جناح و آن جناح پی میگیرند و دیگران با شعار سرنگونی کل رژیم و مبارزه مسلحانه و غیره، انها هم قربانی همان برنامه و خط مشی شدند و گزنه اکثریت یکشنبه از آسمان نازل نشده است.

در این رابطه بویژه روی سخنم با اعضا و «هواداران» این جریانات است که از رهبری خود پرسند که چرا نود درصد فدائی‌ها با وجود اینکه ابتدا توده را خائن میدانسته‌اند رفتند و توده‌ای شدند؟ جز این بود که تنها با خائن نامیدن توده از تفکرات توده‌ای خود غافل شدیم و چشم باز کردیم



تجمعات بجای سازماندهی وحدت، به تفرقه و بی اعتمادی بیشتر دامن خواهد زد. از این رو بویژه وظیفه کمونیستهای درون این اتحاد است که خود را در مقابل گرایشات دیگر متعدد بکنند، و با انتشار نشیوه‌ای اختلافات خود را به تدریج به بحث گذاشته و حل و فصل کنند و بر اساس اتکا به مارکسیسم بمتابه علم رهانی طبقه کارگر، برخورد انتقادی به گذشته و با تکیه بر جنبش اجتماعی طبقه کارگر پایه‌های اتحاد آینده خود را بربینند. حرکت در این جهت که برخی‌ها آن را «شکست» خورده دانسته واظهار شادمانی میکنند، نه شکست خورده و نه شکست خواهد خورد، هر تلاشی در این راه یک قدم ما را به نزدیکی و رسیدن به هدف یاری رسانده و خواهد رساند. نزدیکتر شدن کمونیستها بهم دیگر، حل مشکلات فرا راه اتحاد بزرگ را نیز آسان‌تر خواهد نمود و این حرکت را از افتادن در دام گرایشات خردبیژوائی و انحرافاتی که شکست مختوم نتیجه آن است، بر حذر خواهد داشت.

ما در این راه حرکت کرده و خواهیم کرد در حدی که توانمان اجازه میدهد. هر وقت هم احساس بکنیم که مبارزه‌مان در این چهارچوب رسیدن به هدف را مشکل‌تر میکند اعلام کرده از جستجوی راههای دیگر غلبه بر پراکنگی خسته نخواهیم شد.

در خاتمه این پرسش و پاسخ لازم میدانم که اعلام کنم، درباره آنچه که در بالا پیرامون مواضع این جریانات مختصرا عرض کردم، حاضرم در مورد ادعاهای خودم در سمینارها و نشستهای مختلف با رهبران این جریانات و صاحبان این نوع تفکراتی که از آن صحبت کردم به بحث و مناظره بنشیم. این به نفع جنبش است. این سمینارها میتوانند در شهرهای مختلف برگزار شوند تا در حضور دیگر صاحب نظران به کا لبدشکافی دیدگاههای گذشته و حال خود پردازیم و من بویژه توصیه‌ام به همه رفقاء فدائی خارج از تعلقات سازمانی، که خود را کمونیست میدانند و با این جریانات بصورت عضو و هودار فعالیت میکنند این است که قبل از هر چیز مروری بر گذشته و حال این جریانات بکنند، برنامه و اهداف خود، (برنامه حداقل، حداقل و اکثریت را مطالعه کرده با برنامه و اهداف خود، و چرا؟ عوامل پراکنگی و غیره) مقایسه بکنند، بیینند تفاوت در کجاست ، اکتفا نکنند باین که چون به توده‌ای «خائن» میگویند پس با اپورتونیسم و رفرمیسم و غیره مرزبندی دارند، بیینند علل و اسباب تاریخی و نظری پیوستن نود درصد چریک فدائی به توده‌ای و «خیانت» آنها در گذشته چی بوده؟ کجای این برنامه‌ها و اهداف با هم منطبق‌اند و کجا نیستند و چرا؟ عوامل پراکنگی و انحرافات و اشباهات و انزوای واقعی سالیای گذشته و حال که هم اکنون مشاهده میشود را جستجو کنید برنامه ما فدائیان کمونیست راهم که خود را جریان انتقادی و کمونیستی جنبش فدائی میدانیم، سوسیالیسم را پرچم خود قرار داده و به جنبش اجتماعی طبقه کارگر متنکی هستیم، بدقت بخوانند. استراتژی و تاکتیکها، برنامه ما پیرامون اتحادهای طبقاتی و غیره را مطلعه کنند. برای مسائل مطروحه پاسخ بطلبند، امروز جنبش کمونیستی بدون جمع و جور کردن خود به نیروی تاثیرگذار تبدیل نخواهد شد. چه رسید باینکه بخواهد حکومت را سرنگون کرده و قدرت سیاسی را از چنگ دهها حزب ریز و درشت بورژوازی و خردببورژوازی بدر آورد. در آگاه کردن کارگران و متشكل شدنشان نقش ایفا کند، تاریخ گذشته ما زینه کنکاش انتقادی مشترک این دوره را آسان‌تر میکند که اگر این تلاش‌ها متنکی به مارکسیسم بمتابه علم نه مذهب و اتکا به طبقه کارگر یعنی معطوف به مبارزه طبقاتی و سوسیالیسم و کمونیسم باشد، در جریان حرکت خود سایر کمونیستها را هم در این مسیر قرار خواهد داد و اگر امروز از این ضرورت غافل شده و اسیر تفکراتی شویم که امتحان خود را پس داده‌اند، فردا دیر خواهد شد. باید موانع نقد گذشته در عرصه برنامه و غیره و غیره را از سر راه پرداشت و مواعظ اتحاد و اتفاق کمونیست‌ها را پشت سر گذاشت. من بار دیگر برای اثبات آنچه که بطور نمونه گفتم رهبری این جریانات را به شرکت در مناظره دعوت میکنم و قضاؤت را بر عهده شرکت کنندگان در این سمینارها و کل جنبش واگذار میکنم. اگر این رفقا به شرکت در این سمینارها رضایت دهنده بخشی از هدف همه ما برای زدودن انحرافات و اشکالات و فائق‌آمدن بر پراکنگی متحقق خواهد شد.

نخیر این رفقاء ما اصلا کاری باین کارها ندارند، صبح که از خواب بیدار میشوند نگاهی به نشريات و نوشتجات خود میاندازند و فکر میکنند که همه چیز بروفق مراد است! حالا هم که دری به تخته‌ای خورده و فرصتی گیر آمده، این فدائیان کمونیست را در این نشريه خود (که لابد بدليل خیلی «انتقالابی» بودن، هیچ قاعده و قانونی هم بر آن حاکم نیست و راحت میشود با یک چرخش قلم یک قسمت از بیانیه یک سازمان سیاسی را سانسور نمود و بخورد خواننده داد)، به باد حمله بگیرند و بقول مشهدی عباد، آنها را در این «گازاتای» خود میخواهند رسای جهان بکنند! نابودشان بکنند! حالا به فرض تحقق این توهمنات، این «رسوا شدن و نابود» شدن عدمای فدائی کمونیست، از قدرت و عملکرد آنها و جبهه‌شان (اگر وجود داشته باشد) در مقابل دشمن کم میکند و یا زیاد؟ آن شیپوریست که فردا صدایش در میاید اینها منفعت امروز را میچسبند که خود و دنباله‌روان احتمالی خویش را فعلا راضی نگهدازند. به دلخوشی اینکه فرصتی گیر آورده‌اند تا بار دیگر خود را برای خلق الله «رادیکال» جلوه بدنهند و شب راحت سر بر بالین میگذارند و کاری به کار فردا ندارند.

پرسش: آیا این برخوردها تاثیری در حرکت مشترکی که از دو سال پیش برای ایجاد وحدت بین چپ‌ها و کمونیست‌ها در پیش گرفته شده نمیکذارد؟

حتما تاثیر میگذارد، چون این روشهای از جمله عوامل پراکنگی و بی اعتمادیها بوده و هست. و در عمل اینجا و آنجا خودش را نشان میدهد. اگر فرصتی باشد و همین دوره محدود همکاریها مورد بررسی انتقادی قرار گیرد، حتما که نمونه‌ها کم نخواهد بود. وانگهی با در پیش گرفتن این روشهای هر کس میپرسد که فردا چه تضمینی وجود دارد که سر هر چیزی و یا بخارطه هر اختلافی «توطنه»‌ای کشف نشود و المشنگه‌ای راه نیافت؟ آنوقت تکلیف این «اتحاد» چه میشود؟ اتحاد برای اتحاد که نیست! اتحاد برای مبارزه است و در مبارزه هم اختلاف پیش میاید، اشتباه پیش میاید و صدایلته اشتباهات و اشکالات را باید بررسی و نقد کرد و این نقد و بررسی را در فضایی دموکراتیک پیش برد که درستی و نادرستی و اشتباه بودن و یا نبودن آن روشن شود و نباید از آن سوءاستفاده نموده و با تعریف و چسباندن چیزهای دیگر چماقی درست کرد برای از میدان بدر کردن حریف! این دیگر تلاش برای اتحاد نیست بلکه پیدا کردن شکاف و یا درست کردن شکاف و گشاد کردن آن تا جاییست که سد مقابل دشمن شکسته شود.. از این نظر ما که از همان شکل گیری این حرکت هم اعلام کردیم با این پدیده‌هایی که عامل پراکنگی و مانع اتحاد صفوپ چپ و کمونیستها بوده‌اند، باید برخورد و مرزبندی داشت. چرا که با نقد اشکالات و انحرافات گذشته در برنامه، تاکتیک، سبک‌کار، مناسبات و غیره و غیره است که پایه‌های محکم ساختمان هر نوع اتحاد و اتفاقی ریخته میشود در عین حال این را بگوییم که تاریخ مصرف این شیوه‌ها و تفکرات سیری شده. محصول عقیماندگی جامعه، ضعف و کم‌سوادی مردم و طبقه کارگر، نایختگی جریانات سیاسی و بویژه روش‌نفکران آن دوره بود که ما در نقد گذشته جنبش کمونیستی و سازمان این علل و زمینه‌ها را تجزیه و تحلیل نموده‌ایم و امروز هم بر اساس مشی روشن مصوبات کنگره دوم، در راه وحدت جنبش کمونیستی و اتحاد چپ فعل هستیم و این پروژه هم در راستای استراتژی ماست و امر فی البده و یا به خاطر رقبابت با نیروی دیگر و مقابله با «اتحاد چپ» و «راه کارگر» و غیره نبوده است. از نقش عنصر و تفکر کمونیستی درون جنبش فدائی در تمام طول حیات آن که بگذریم احتیاج به تحقیقات مفصل‌تری دارد، نزدیک به ده سال فعالیت بی‌وقفه و مداوم فدائیان کمونیست در این زمینه با وجود ضعف و کمبودها و کمی و کاستی‌ها، کارنامه‌ایست گشاده در مقابل جنبش کارگری و کمونیستی ایران، ما با امیدواری زیاد در راستای استراتژیمان در این جهت حرکت میکنیم و به آنچه که گفتیم و امضا کردہ‌ایم، متعهدیم. اما روشن بگوئیم که بدون برخورد انتقادی و در عین حال سازنده با پدیده‌های ویرانگر دهه‌های گذشته و اجازه دادن به مرسم شدن دویاره تفکراتی که عامل تفرقه بوده‌اند، در واقع نقض غرض نموده‌ایم و در این صورت این



آدرسها و شماره فاکس تماس با اتحاد فداییان کمونیست:

**kar-Co
Box 10063
S-400 70 Göteborg/Sweden**

**شماره فاکس روابط عمومی
+ (46) 317792571**

**آدرس پست الکترونیکی
webmaster@fedayi.org
آدرس غرفه ما در اینترنت
www.fedayi.org
www.fedayi.se**

اکسیون و نتایج آن بیان کنند تا هم رفقای درون تشکیلات و هم جریانات دیگر که ممکن است ابهاماتی برایشان پیش آمده باشد، با استناد به اظهارات و دلایل خود رفqa انتقادات خودشان را مطرح کنند. با انتشار جمعبندی رفقای واحد هلند، هیات سیاسی سازمان نیز نظر خود را در این باره جمعبندی و علني نمود که در آن ضمن برخورد به نقاط ضعف و قوت اقدام رفقا، اساسا هرگونه اتحاد عمل و همکاری با این جریانات در شرایط حاضر نفی شده بود اما با وجود اینها، برای این رفقا (البته من بیشتر نویسنده‌گان مقالات مدنظرم هست نه همه اعضا و یا هواهاران آنها) گویی این واقعه برکتی بود که از آسمان نازل شده بود تا با مستمسک قرار دادن آن، اتهامات واهی بما نسبت داده و خود را باصطلاح «رادیکال» جلوه دهند. اما در این جهت آنقدر پیش رفتند که بقول معروف از حول حلبیم توی دیگ افتادند و حداقل در مقام شیوه برخورد هیچ خط و مرز و تفاوتی با فرصت طلبی که یکی از خصوصیات ثبت شده حزب توده است، باقی نگذاشتند. با این تصور که جماعت خواننده چشم ندارند بیینند و گوش ندارند بشنوند و عقل ندارند فکر کنند. یعنی نشان دادند که نه تنها از نتایج اینگونه برخوردها درگذشته خود درسی نیاموخته‌اند، بلکه مخالفتشان هم با جریاناتی نظری حزب توده و اکثریت یک مخالفت صوری بیش نیست و اگر این پوسته بظاهر رادیکال را بخراشی همان توده و اکثریت بیست سی سال قبل ظاهر خواهد شد.

اینکه سازمان ما چرا تاکنون پاسخی باین جریانات نداده است، اولاً بخارط غیرسیاسی و سطحی بودن برخورد این رفقا بود که ما کمونیست‌های جنبش فدائی اساسا هیچ وقت حاضر به مقابله به مثل در این موارد نیستیم و درثانی بخارط تعهدی بود که مشترکا برای تدارک برگزاری نشست وسیع از نیروها و افراد کمونیست بمنظور مشاوره برای رامیابی جهت وحدت و انسجام این نیروها در دستور داشتیم که در ماه اوت سال گذشته برگزار شد. ما بیشتر از اینکه به خود بیاندیشیم به پراکنده‌گی نیروهای کمونیست و ضرورت اتحاد میاندیشیدیم و می‌اندیشیم. اگرینا بود دوتا از سه جریان تدارک کننده نشست، به جان هم بیافتدن، طبیعی بود که در وحله اول اساس آن نشست زیر سوال میرفت و هیچ کس حاضر نمی‌بود به ندای یک چنین فراخوان دهنده‌گانی پاسخ مثبت دهد. برای ما هر چند که این تحریفات و برخوردهای غیراصولی آن هم در آغاز اولین همکاری مشترک مایه تاصرف بود ولی از هرگونه پاسخ تا برگزاری نشست خودداری کردیم و دفتر

پرسش و پاسخ

اخيرا يكى از خوانندگان نشریه جهان کمونیست پیرامون آکسیون هلند و برخورد يكى دوجریان سیاسی به آن و عدم پاسخگوئی متقابل سازمان، سولاتی نموده است و از آنجا که ممکن است چنین سوالاتی از طرف کسان دیگری نیز مطرح بوده باشد لذا تحریریه تصمیم گرفت صفحه پرسش و پاسخ این شماره را به این امر اختصاص دهد باين سولات رفیق يدي پاسخ میدهد، تحریریه کار کمونیستی

پرسش: حدود یک سال قبل در اعتراض به جنایات جمهوری اسلامی آکسیونی از سوی «کانون زندانیان سیاسی ایران (هلند)» فراخوان داده شد بود که علاوه بر واحد هلند سازمان، جریاناتی نظیر واحدهای هلند سازمان کارگران انقلابی ایران راه کارگر، فدائیان خلق، حزب توده و اکثریت، در آن شرکت کردند. با وجود اینکه این آکسیون در هلند و توسط کانون زندانیان سیاسی ترتیب داده بود و با وجود اینکه این سازمان در جمعبندی پشتیبانی و در آن شرکت کرده بود و با وجود اینکه این سازمان از آن خود اعلام کرد که «صحبت از اتحاد عمل و همکاری با جریاناتی نظیر حزب توده و اکثریت زمانی در میان خواهد بود که این جریانات ضمن برخورد انتقادی با سیاست‌های ضربه زننده خود در گذشته از ادامه سیاست معاشات طبلانه با رژیم دست بردارند و سیاست و عملکرد آنها به امر مبارزه در راه استقرار آزادی، برابری و عدالت اجتماعی لطفه نزند»، مشخصاً دو جریان یکی «چریک‌های فدائی» و دیگری فدائیان «اقلیت» و برعی از هواهاران این جریانات تحت پوشش انتقاد از حضور واحد هلند در این آکسیون نزدیک به یک سال است که به نحو باور نکردندی از این موقعیت سوءاستفاده کرده و بارها این جا و آنجا مواضع سازمان را تحریف کردند و تهمت زده‌اند که گویا سازمان فدائیان کمونیست وارد یکسری همکاریها و اتحاد عمل‌ها با این جریانات شده و می‌خواهد آنها را از «آنزوا» خارج کند و... علیرغم اینکه مدت زمان زیادی از این موضوع می‌گذرد، می‌خواستیم بیینیم که قضیه چی بوده و چرا سازمان به این تحریفات پاسخ نداده است؟

پاسخ: همانطور که میدانید این آکسیونی بود بدعویت «کانون زندانیان سیاسی ایران هلند» در اعتراض به جنایات جمهوری اسلامی که واحد هلند سازمان ندارند پیشنهاد و عقل ندارند فکر کنند. یعنی نشان دادند که نه تنها از نتایج اینگونه برخوردها درگذشته خود درسی نیاموخته‌اند، بلکه مخالفتشان هم با جریاناتی نظری حزب توده و اکثریت یک مخالفت صوری بیش نیست و اگر این پوسته بظاهر رادیکال را بخراشی همان توده و اکثریت بیست سی سال قبل ظاهر خواهد شد.

اینکه سازمان ما چرا تاکنون پاسخی باین جریانات نداده است، اولاً بخارط غیرسیاسی و سطحی بودن برخورد این رفقا بود که ما کمونیست‌های جنبش فدائی اساسا هیچ وقت حاضر به مقابله به مثل در این موارد نیستیم و درثانی بخارط تعهدی بود که مشترکا برای تدارک برگزاری نشست وسیع از نیروها و افراد کمونیست بمنظور مشاوره برای رامیابی جهت وحدت و انسجام این نیروها در دستور داشتیم که در ماه اوت سال گذشته برگزار شد. ما بیشتر از اینکه به خود بیاندیشیم به پراکنده‌گی نیروهای کمونیست و ضرورت اتحاد میاندیشیدیم و می‌اندیشیم. اگرینا بود دوتا از سه جریان تدارک کننده نشست، به جان هم بیافتدن، طبیعی بود که در وحله اول اساس آن نشست زیر سوال میرفت و هیچ کس حاضر نمی‌بود به ندای یک چنین فراخوان دهنده‌گانی پاسخ مثبت دهد. برای ما هر چند که این تحریفات و برخوردهای غیراصولی آن هم در آغاز اولین همکاری مشترک مایه تاصرف بود ولی از هرگونه پاسخ تا برگزاری نشست خودداری کردیم و دفتر

**Kar-communist
No: 13 October 2000**